



سر دبیر: مینو همتی

Editor-in-chief: Mino Hemati

Email: minohemati@gmail.com

مدیر مسئول: شاره رضایی

Email: shararehzeaei.p@googlemail.com

Managing editor: Sharareh Rezaei

## عناوین

نسیم ملایی کنمی	اسیدپاش های سریالی اصفهان	اطلاعه سازمان رهایی زن "اسیدپاشی به زنان با فتوای کدامین مرجع تقلید"
عرفان زاغیان	تناقض تا کجا؟	پشت پرده دود سیاه یک انتقام جویی
شاهین کاظمی	فضولات شیوخ!	بیانیه جمعی از زنان فعالین حقوق زنان در مریوان (صدای زنان آزاداندیش)
پریا مصیری منجی	حادثه اسیدپاشی های زنجیره ای در اصفهان	به یاد ریحانه چه فرق می کند دخترم باشی یا خواهرم!
وحید اصغری	وضعیت پورتوگرافی در محیط سایبری	سوختم ... سوختم .....
بهاره شرفی	من درد شدم با خشم درونم چه کنم؟	اسیدپاشی، انتقام شخصی یا فرضیه شرعی
مرضیه آدمی	شعری از: سونیا راد "اعدام تو"	مذاهب فقرا را جذب می کند!
"آخرین وضعیت پدرم" از زبان میترا پورشجری دختر زندانی سیاسی محمدرضاپورشجری	در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران	اسیدپاشی و سناریوی عدالت حکومت اسلامی!
بندهایی از برنامه یک دنیای بهتر را برای ماهنامه از سوی یکی از خوانندگان در ایران	"آخرین وضعیت پدرم" از زبان میترا پورشجری دختر زندانی سیاسی محمدرضاپورشجری	زندان جرایم اخلاقی زنان افغان!
شراره رضایی	در حاشیه اعدام رحیانه	خشونت بر اساس جنسیت یک مشکل فراگیر است
مجموعه قوانین تصویب شده ویژه زنان در روژناوا	صفحه خبری	جنایت وحشیانه اسیدپاشی
صفحه اطلاعات و مشخصات تماس با رهایی زن و پخش برنامه های تلویزیونی	مژگان حاصلی	
	بهاره شرفی	
	آزاده شیرازی	
	فرشته نظام آبادی	
	ناصر میرزاصالح	
	ماریا (یوسفزی)	
	فریبا رشیدی	
	آکو رضایی	

باتوجه به اینکه نظراتی در سطح جامعه مطرح میشوند که نیازمند پاسخگویی و حلاجی در برخورد آزادانه عقاید دارد و بعضا این نظرات مغایر با اهداف و سیاستهای رهائی زن نیز هستند، اینگونه نظرات در "ستون آزاد" منتشر میشود و در همینجا از فعالین حقوق زنان و بخصوص فعالین رهائی زن میخواهیم تا در پاسخگویی به این نظرات کوشا باشند.

مینو همتی

با نشریه رهایی زن همکاری کنید

برای نشریه رهایی زن مطلب و مقالات "اجتماعی، حقوقی، روانشناسی، جامعه شناسی، بهداشتی و..."، شعر، اخبار، گزارش، ترجمه، معرفی کتاب و فیلم های خود را به

Markazi@RahaiZan.org

آدرس ایمیل زیر ارسال کنید.

**اطلاعیه سازمان رهائی زن: اسید پاشی به زنان با فتوای کدامین مرجع تقلید؟**

خشونت علیه زنان و در فجیعترین اشکال آن زاده جامعه بیمار و مرد سالار است. خشونت‌تی که زنان همه روزه با آن دست و پنجه نرم میکنند و گاهنا از آن جان سالم بدر نمیبرند.

و اما زیر سایه حکومت اسلامی، هیولای خشونت بزنان در چهاردیواری خانه محبوس نیست. بلکه سوار بر موتور با هزینه محرمانه صدها ارگان سرکوب ریز و درشت در خیابانها پرسه میزند و بر علیه دختران و زنان جوان اسیدپاشی زنجیره ای سازمان میدهد.

در اصفهان شاهد اسیدپاشی زنجیره ای، توام با اعتراض مردمی و گریز مقامات مسئول از پاسخگویی به مردمی که صرفا خواهان امنیت شهروندی هستند، میباشیم.

اگر این جنایت در هر جای دیگر جهان اتفاق افتاده بود، شهر بخواب نمیرفت تا جنایتکاران دستگیر و به محکمه علنی کشیده شوند.

ولی برآستی چرا در ایران چنین نمیشود و جانین به جنایت خود ادامه میدهند و دولت‌مردان اسلامی هم خم به ابرو نمی‌آورند. پاسخ ساده است. اسیدپاشی در اصفهان، دختران و زنانی را نشانه رفته که به گفته انصار حزب الله بد حجاب بوده اند. لذا بازجویی از اعضای انصار نتیجه اش از قبل روشن است، این جماعت طبق فتوای یک مرجع تقلید به وظیفه دینی خود عمل کرده اند. نتیجه گیری اینکه از آنجائیکه اکثریت قریب به اتفاق مراجع تقلید رسماً و علناً اسید پاشی را محکوم نکرده اند باید در لیست متهمین به مشارکت و سازماندهی این جنایت هولناک قرار گیرند.

مردم در تهران و اصفهان و دیگر نقاط ابراز انزجار خود را از این توحش جنایتکارانه نشان دادند و حفظ امنیت شهروندان و بخصوص زنان را در سرلوحه مطالبات خود قرار دادند.

سازمان رهائی زن ضمن حمایت از این اعتراضات مردمی و احساس همدردی با قربانیان این جنایت هولناک، خواهان شناسائی و محاکمه فتوی دهندگان و عاملان این جنایات میباشد.

سازمان رهائی زن

بیست و چهارم اکتبر 2014

<http://www.RahaiZan.org>

قوانین، که بالاخره باید در یک محدوده ای ظاهر قانونی به خودش بدهد، صادر نمی شود. حکم بستگی به هزار و یک فاکتور مختلف مانند قاضی، موقعیت جنسی، موقعیت مالی متهم و اختلافات سیاسی و... دارد. این، بخصوص در جمهوری اسلامی، قاعده است. در چنین شرایطی اجرای همان قوانین غیر عادلانه خودشان، نیز استثناست.

اتفاقی که در مورد کیس ریحانه یا شهلا جاهد افتاد، که شما هم به آن اشاره کردید، این است که مسئله در افکار عمومی مطرح شد. وقتی مساله در افکار عمومی مطرح شد، و با تمام سانسوری که نسبت به "درز کردن" جزئیات چگونگی مراحل بازجویی وجود داشت، همه شاهد آن بودند که با وجود ابهامات در پرونده و نا روشن بودن دلایل قتل، وقیحانه حکم اعدام صادر کردند.

البته کیس های بسیار دیگری هست که هیچ کسی از آن مطلع

**پشت پرده دود سیاه یک انتقامجویی  
ثریا شهابی**



به همزمانی اعدام ریحانه و اسیدپاشی های زنجیره ای اصفهان فرصت پرداختن به این جنایت زودتر از امشب برایمان مقدور نشد.

**رهائی زن:** ثریا شهابی، سوال اولم این است که در کجای دنیا بجز کشورهای اسلامزده، وقتی ابهامات جدی در پرونده ای موجود است، شتابان حکم صادر کرده و به اجرا می گذارند. کاری که در حق ریحانه کردند شباهت زیادی به آنچه بر سر پرونده شهلا جاهد آوردند دارد. ابهامات و باز هم ابهامات نظر شما در این مورد چیست؟

**ثریا شهابی:** به نظر من در کشورهایی با حاکمیت های مختنق مثل ایران، اصل و قاعده براین است. صدور احکام حتی در چارچوب

متنی که میخوانید بر مبانی گفتگوی مینو همتی - تلویزیون رهائی زن - با ثریا شهابی که در تاریخ جمعه ۳۱ اکتبر ۲۰۱۴، پخش شده است، تهیه شده است. این متن برای تبدیل به متن نگارشی، نسبت به مصاحبه اولیه، اندک تغییرات نگارشی کرده است.

مینو همتی: ریحانه نیز قربانی بی عدالتی بنیادین قوانین اسلامی گردید. بیدادگاه اسلامی دفاعیات ریحانه را نادیده گرفت و یک بار دیگر ثابت کرد در این نظام، زن همیشه باید طرف بازنده منازعه باشد تا امنیت نظام اسلامی حاکم به خطر نیافتد.

در برنامه امشب به قصاوت رژیم اسلامی در سازماندهی قتل ریحانه ها، پرداخته و با میهمان برنامه به علل و پیامدهای اعدام ریحانه می پردازیم.

ثریا شهابی عزیز به برنامه رهائی زن خوش آمدید. قبل از هر چیز باید به خانواده ریحانه تسلیت بگویم و با توجه

نشده است. شما کیس محسن امیر اصلانی را داشته اید که تفسیر متفاوتی از قرآن داشته است. مراحل بازجویی، مراحل اعتراف بگیری و جزئیات پرونده او را کسی نفهمید. و اعدام های زیادی که به اصطلاح قصاص نبوده است و خود دولت اعدام کرده است، را دارید که شما شاهد جزئیات پرونده، شواهد و مدارک و ابهامات و غیره، نیستید.

اتفاقی که در مورد ریحانه افتاد این بود که کیس منتشر شد. و همه شاهد تناقضات، ابهامات، وقاحت و زمختی تعجیل و فشار "اخلاقی" برای قبولانندن دلیل این حادثه، طبق آنچه که قاضی می خواهد یا خانواده مقتول می خواهد، بودند. از این نظر متفاوت است. وگرنه قاعده در جمهوری اسلامی این است که به شواهد و مدارک نیازی نیست. قاضی تصمیم گرفته کسی را که تفسیر متفاوتی از قرآن داشته است اعدام کند. ابهام و غیرابهام ندارد. و یا اینکه قاضی تصمیم می گیرد حکم اعدام کسی را که ادعا می کند جدایی طلب است، صادر کند. کسی هم در جریان پرونده و بازجویی ها قرار نمی گیرد. کسی در جریان احساسات، عواطف و عکس العمل ها قرار نمی گیرد. حتی و کیل فرد هم حق صحبت کردن ندارد و موارد بسیاری، فرد اصلا وکیلی نداشته است.

**رهای زن:** به گفته ریحانه، وی در حین دفاع از خود فرد متجاوز را فقط بایک ضربه کارد مضروب می کند که منجر به قتل وی می شود. سوال اینجاست اگر مقتول سابقه فعالیت در دستگاه های امنیتی را نداشت برخورد دادگاه با ریحانه تغییر می کرد؟ یا اینکه چون جان زن نصف مرد ارزش گذاری شده است ریختن خونس مجاز شمرده می شود و قاضی شرح حکم قصاص می دهد؟

**ثریا شهابی:** همه این موارد درست است و فاکتورهای متعدد دیگری که شما به دو مورد اصلی آن اشاره کردید. یکی موقعیت سیاسی مقتول و دیگری موقعیت ضعیف ریحانه که متهم این پرونده است. پرونده ریحانه پرونده ای بود که مردم به طور کامل در جریان جزئیاتی که از پرونده منعکس شده بود، قرار گرفته بودند. موقعیت سیاسی مقتول، که یکی از شخصیت های امنیتی کشور بوده و تلاش مستمر قاضی، دادگاه، بازجوها، برای اینکه کمترین اطلاعاتی از زندگی شخصی مقتول و مناسباتش با ریحانه منعکس نشود و تمام تلاش قاضی و دستگاه قضایی برای "غیر اخلاقی" کردن، برای اتهام زدن و برای تعرض جنسی کردن به ریحانه به عنوان اینکه دختری بوده که رابطه جنسی متعدد داشته، و اخلاقیاتش چنین و چنان بوده است، خرواری از این اطلاعات را برای رسیدگی به این پرونده به روی میز بازجویی می ریزند. برای اینکه موقعیت و اعتبار داشته یا نداشته قربانی، موقعیت امنیتی، و شرکای احتمالی قربانی را ببوشانند.

این پرونده محل تلاقی اتفاقات زیادی می شود. از یک طرف تلاش دستگاه قضایی برای اینکه از یکی از عناصر خودش (مقتول) محافظت کند. مثلا پنهان کردن تمام اطلاعات موجود در رابطه با مقتول و از طرف دیگر حراج کردن گذشته و زندگی خانوادگی ریحانه و تبدیل کردن آن به یک تعرض اخلاقی کثیف نسبت به کسی که متهم است. در عین حال فشار زیادی بر ریحانه برای اینکه او را مجبور کنند که برای نجات جاننش رضایت بدهد که مساله تجاوز مطرح نبوده است. و به این صورت مقتول تحت حمایت قرار میگیرد. این پرونده چیزی که در مقابل افکار عمومی بر جای گذاشت تصویر زمخت و

زشت یک نابرابری در رسیدگی به یک پرونده جنایی بود. یک طرف آن یک مقام امنیتی با پول، با امکانات و با سنی نزدیک ۵۰ سال و در یک طرف دختری که ۱۹ سالش بوده بی تجربه است و وارد مناسباتی می شود و در یک تصادف آن مقام امنیتی - داری تمام امکانات حمایتی دستگاه قضایی و سیاسی جامعه کشور - کشته می شود. کل مراحل دادگاه این نابرابری را در مقابل چشم همه گذاشت. حتی در چارچوب بیان حقیقت، نشان داد که چقدر عدالت و حقیقت در این کیس، پوچ و مسخره است. و چقدر تلاش برای فروختن دروغ و معامله کردن بر سر جان متهم عیان و آشکار است.

رفتار قاضی شرع و سیر بازجوهای، که ریحانه را مدتی در حبس انفرادی نگاه داشتند تا "اطلاعات امنیتی" را حفاظت کنند، و کسی را که مهره خودشان بوده است و به قتل رسیده است را حفاظت کنند، این ها همه در مقابل چشم جامعه قرار گرفت. جامعه در یک بی اعتمادی مطلق نسبت به حکومت قرار گرفت. جامعه در این کیس یک سواستفاده جنسی، سو استفاده سیاسی کثیف و زمخت از موقعیت قربانی، و سواستفاده از فرو دستی زن در ایران، را دید. دید که در چنین حوادثی، حادثه ای که طی آن در تصادفی قتل صورت می گیرد، کمترین روزنه ای که بتواند حقیقت از آن به بیرون درز کند، مسدود است. ریحانه در این پرونده هم زن بوده هم دختر ۱۹ ساله جوانی است که بلند پروازی دارد و وارد تصادفی می شود، که فردی که پول و موقعیتی دارد از او سو استفاده کند. این موقعیت به شدت نابرابر در بررسی این کیس را همه شاهد بودند.

در کیس ریحانه تنها دستگاه قضایی درگیر نبود است، بلکه دستگاه امنیتی هم بود. تلاش آن

ها برای اینکه خودشان را حفظ کنند، به اصطلاح مقام امنیتی و اعتبارشان را حفظ کنند، بیشتر از آن بود که کمترین حقیقتی را بخواهند بازگو بکنند. که به نظر من نتیجه عکس داد. بی اعتباری و نفرت از پروسه ای که اسم اش را عدالت گذاشتند، را شما میتوانید در جامعه ببینید. حتی آن بخشی که معتقد بود ریحانه مرتکب این جرم شده است، و تردید نداشت که او مرتکب این قتل شده است، حتی آن بخش را هم در مقابل دستگاه قضایی و دستگاه امنیتی قرار داد و نفرت همه را برانگیخت.

**رهای زن:** چرا مساله قصاص ریحانه به این درجه در جامعه انعکاس یافت؟

**ثریا شهابی:** مساله اعدام هایی که در شکل قصاص هستند، انعکاس بیشتری پیدا می کند. ضمن اینکه مساله زن ستیز بودن جمهوری اسلامی و نفرتی که جامعه از این رفتار دارد، موجب میشود که کیس های زنان، انعکاس بیشتری پیدا کند و حمایت جامعه را به درجه ای جلب کند.

واقعیت این است که جمهوری اسلامی از علنی شدن و درجه ای باز شدن کیس های قصاص، احساس خطر نمی کند. جمهوری اسلامی، علیرغم "غرغر" کردن ها، احساس خطر زیادی نمی کند اگر کیس های قصاص، مراحل بازجویی و جزئیات پرونده مطرح شود، وکیل صحبت کند، و احیانا میدیا دخالت کند. به این دلیل که به خاطر قانون قصاص، خودش را پشت اعدامی که مسئول آن قانون و سیستم است، پنهان میکند.

اینکه اجازه میدهد که در جامعه و در رسانه ها این کیس ها مطرح شود، به خاطر این است که حکومت میتواند خود را پشت قانون قصاص پنهان کند. آن را تبدیل می کند به یک

مساله خصوصی که بین خانواده مقتول و خانواده متهم است. و جامعه را در تب و تاب روانی وحشتناک قرار می دهد که آیا باید قصاص صورت بگیرد یا نه! آیا خانواده قربانی می بخشد یا نمی بخشد! و در نتیجه خودش را به عنوان مسئول اعدام مردم پنهان میکند. و بعنوان شخص ثالث و کسی که ناظر اجرای قوانین است، عنصر مجری قانون است، نشان میدهد. و نهایتاً کیس هایی را هم که "می بخشد"، را سند اعتبار خودش میکند.

اما در کیس های اعدامی که مستقیماً توسط خود جمهوری اسلامی صورت میگیرد، مانند کیس محسن امیر اصلانی، که چندی پیش به خاطر تفسیر متفاوت اش از قرآن اعدام شد. شاکی خصوصی وجود ندارد بحث قصاص نیست و کسی در جریان نحوه بازجویی و جزئیات پرونده قرار نمی گیرد و به راحتی توسط حکومت اعدام می شود. هیچ کس هم نمی فهمد که چه زمانی او دستگیر شد! احساسات اش چه بوده است، مراحل بازجویی چه بوده، چطور دستگیر شد! حتی خانواده اش هم نمی دانستند. برای اینکه طرف حساب اش دولت و سیستم است که قصاص می کند. شما فکر کنید مثلاً کسی که فکر میکند امام زمان هست یا نیست، و اراجیف قرآن باید طور دیگری تفسیر شود، را گرفته اند و در خفا اعدام کرده اند. بحث و مذاکره ای نیست! ولی دمی نیست شما نمی توانید هیچ چیزی را تغییر دهید. شما نمی توانید دل هیچ کس را "به رحم" بیاورید یا عواطف و احساسات کسی را تغییر بدهید. شما هیچ چیز از این پرونده ها نمی شنوید.

به همین دلیل است که جمهوری اسلامی اجازه می دهد که تنها کیس های قصاص مطرح شود، تا خودش را پنهان کند و "نشان

دهد که این حق" بازمانده ها ست که به این گونه بخواهند عدالت را بوسیله اعدام اجرا کنند. دولت در این شرایط احساس امنیت می کند و میتواند مسئولیت خود در کیس این اعدام ها را پنهان کند. به این دلیل دولت علی رغم مخالفت هایی که می کند، میداند که جامعه را به دو قطب تقسیم می کند و می داند که جامعه را علیه خود بسیج نمی کند. جامعه را از نظر روانی تحت فشار قرار می دهد که "یک عده طرف دار عفو" هستند و "یک عده طرفدار قصاص" هستند. جرایم را به شاکی خصوصی واگذار می کنند. حاکم شرع اجازه کشتار را می دهد ولی بعد "روزنه ای" در مقابل خانواده قربانی و متهم میگذارند، که با پول می توان بر سر باز یا بسته کردن آن هر جور معامله ای کرد. این تماماً یک سنت عشیره ای و قبیله ای انتقام کشی ست. که اگر شما پول داشته باشید، موقعیت داشته باشید، می توانید بر سر جان متهم هر معامله ای بکنید. و می توانید ابعاد انتقام جویی را به هر جایی بکشانید. مانند کیس بهنود شجاعی پسر بچه ۱۶ ساله ای که فردی را در جریان تصادفی کشت و تمام جامعه را، با "رنج نامه هایی" که نوشت، ملتهب کرد. و نهایتاً مادر قربانی را در هیئت جلاذ آوردند که صندلی زیر پای متهم را بکشند. این ها را حکومت می گذارد تا در جامعه مطرح شود، برای اینکه احساس امنیت می کند. که بخشی از جامعه طرفدار قصاص است. در مورد کیس ریحانه یا کیس هایی مانند بهنود شجاعی، و کیس های مشابه، جامعه شاهد لحظات دست و پنجه نرم کردن فردی که اسیر سیستم در زندان در بی حقوقی مطلق بازجویی ها هر چه بر آن ها وارد می شود، شد. جامعه شریک بازجویی ها و بقول خودشان این رنج نامه ها، فغان های و تقاضاهای که میکنند، می شود.

اما کیس های قتل های رسمی که دولت میکند، مخالفین سیاسی را که دولت رسماً به قتل می رساند، تماماً و در سکوت انجام میگیرد. کیس فرزاد کمانگر، که فشار اعتراضات باعث شد که مردم به درجه ای شریک پرونده شوند، استثناً است. بقیه کیس ها را میبرد و در سکوت میگذرد.

مردم در مورد کیس ریحانه و نقلهای خود فرد و متهمین، خانوادههایشان و افکار و احساسات آنها قرار می گیرند اما در نهایت آنچه شاهد هستیم از نویسندگان تا هنرمندان و حتی کسانی که تردیدی نداشتند که این قتل توسط ریحانه صورت گرفته است، عمیقاً درخواست "بخشش" داشتند و موج وسیعی برای "عفو کنید، عفو کنید" در ایران به راه افتاده بود. همه خواهان این بودند که دل خانواده مقتول را "به رحم" آورند که ببخشید!

این نشان می دهد در جامعه ایران که با وجود اینکه سی سال تاجر و انتقام کشی عشیره ای و خون و خونریزی را تحمیل کرده اند، با وجود این، شما شاهد هستید که یک عفو و انسانیت بنیادینی بین مردم است که نمی خواهند قتل را با قتل جواب دهند. نمی خواهند انتقام کشی صورت گیرد. نمی خواهند قتل دیگری بعد از قتل اول صورت بگیرد و با تمام وجود و عمیقاً آرزو می کنند که ای کاش این خانواده می بخشید. این نشان می دهد که چقدر جامعه مخالف اعدام و چقدر مخالف کشتار بیشتر است. حتی اگر معتقد باشند که این قتل صورت گرفته است، رای به این می دهند که با قتل دیگری پاسخ داده نشود. چقدر طیف وسیعی دلشان می خواست که این خانواده "دلش به رحم" بیاید. وقتی مردم قربانی را به عنوان انسان ببینند که درد می کشد، آرزوهایش را می گوید و مثل فرزند خودشان می ببینند، حاضر نیستند قتل را با قتل دیگری جواب دهند.

بهررو در کیس های قصاص، بخصوص قصاص زنان، به دلیل عمق زن ستیزی جمهوری اسلامی جامعه عکس العمل متفاوتی نشان می دهد. اما به دلیل اینکه به اصطلاح پرونده های "جرایم شخصی" است، دولت چهره خودش را به عنوان امرین اصلی اعدام پنهان می کند و احساس امنیت میکند به این دلیل که جامعه را حول دو قطبی طرفداران خانواده قربانی و متهم در مقابل هم قرار دهد، و بعد میتواند بگوید که تقصیر ما نبود، خانواده نبخشید! و این واقعیت را که حکم صادر کرده و حکم اعدام و حکم مرگ در جمهوری اسلامی سیستماتیک صادر شده است، و اجرای آن را ریاکارانه و به نحوی کثیف و عشیره ای در اختیار خانواده ها قرار می دهد، پنهان میکند.

**رهایی زن :** چرا تلاش های وسیع در ایران و خارج کشور نتوانست مانع اعدام ریحانه شود؟

**ثریا شهبانی :** به نظر من اساساً به خاطر این بود که مساله قصاص در اختیار خانواده گذاشته شده که قانون و حاکم شرع به آن حق می دهد که این انتقام کشی را به اجرا در آورد. در کیس ریحانه، به دلیل "امنیتی" بودن، و به دلیل تلاش هایی که از طرف دستگاه قضایی و خانواده مقتول شد که مهمتر از مساله عدالت، دلیل حادثه را به قول خودشان به یک مساله اخلاقی تبدیل کنند، تلاشها ناکام ماند. جمهوری اسلامی فکر می کرد که می تواند خود را پشت این موضوع پنهان کند که "ما خیلی تلاش کردیم اما خانواده نبخشید".

من فکر می کنم که دلیل ناکام ماندن این نوع تلاش ها، این است که این کیس ها، اعدام در شکل "قصاص" است. اجرای

ادامه در صفحه ی 15

**به یاد ریحانه، چه فرق می کند دخترم باشی یا خواهرم!**  
مژگان حاصلی



شب سختی بود و همه شعله بر جان داشتیم، آن زمان که تکلیف ریحانه در میانه‌ی رفتن یا ماندن بود، گفته بودند مهر بر لب داشته باشید تا مگر جان پاک او به زندگی بخشیده شود. اما افسوس که باز وقت سحر پتک گران بر قامت این اعتماد نشست، تا فراموشمان نشود که به شیطان نمی توان امید بست و یادمان باشد که ریشه های هرز حاکمان شرع، سال هاست که برگلوی حق پنجه انداخته است.

و اما پس از تو

مجنون وار می جویمت و دوباره در ازدحام رهگذران درهم، آشفته حال می پویمت. نمی دانم کدام حادثه یا طوفان عقیم شده بود که دستان مرا از دستان گرم تو ربود. چهره آشنایت اما وفادارانه هر دم در پیش چشمانم لبخند می زند و باز مرا دیوانه وار، خیابان‌گرد امیدهای دور می کند.

این هزار و یکمین بار است که دیگری را با تو اشتباه گرفته ام، چقدر زیر و رویم می کند این خطای دید، این تنها رفیق شفیق! درد می کشد درد. می سوزد، زمین از این درد مادرانه، از این ظلم جاهلانه، در عصر حاضر؛ جهل، قانون مسلم شد و ابلیس ترازو دار عدالت.

باز دوباره قاضیان آبستن خون شدند و در میان رساله های جنون به داوری نشستند و شرف بی بهایشان را به مناقصه ی طناب دار ارزان فروختند.

و اما تو ماندگار شدی و رقص زیباییت در آغوش باد و تاب گیسوانت بر زانوی دار جاودانه درخشید.

معادله ساده ای ست، ما زن هستیم و جرم ما با اندام ما پیوند خورده و به باور آنان فاصله برابری مان با جنس صد در صد مخالف، پر شده با دو خط موازی از جنس طناب دار.

در انتظار حکایت ایستادگی ات زمان ناباورانه ایستاد و جهان مبهوت ماند تا دوباره تعبیر شود کابوس هم خوابگی قانون و مذهب.

این دو نرینه، این دو هم پیمان دیرینه!

چه فرق می کند دخترم باشی یا خواهرم، چه فرق می کند ریحانه باشی، سحر یا مریم. چه فرق می کند خوب شد که ندیدی!

خوب شد که حکیمانه چشمانت بر هم نشست که ما پوست انداختیم در نخوت این ستم. خوب شد که ندیدی که آتش بر چهره عروسان این شهر می پاشند که از گذشته های دور تا کنون همواره تحمل زیبایی بر ذات آلوده شان سنگین می نماید.

حاکمان شهر، آتش به دست به پابوس بهشت پلیدی هایشان می روند تا یادآورمان باشند که مادران و دختران این دیار، غنایم هزار ساله این نبرد تا ابد نابرابر بوده اند. نبردی که یک سویش ما زنان، ما وسوسه های جهنمی ایستاده ایم و یک سوی دیگرش شهوت حوریان زیباروی بهشتی لمیده اند.

**صدای زنان آزاد اندیش**  
بیانیه جمعی از فعالین حقوق زنان در مریوان

در شرایط امروز دنیای مدرن که می بایست در پناه این همه رشد علوم و تکنولوژی بسوی دنیایی برابر و آزاد و امن برای انسانها و حتی دیگر موجودات این کره خاکی پیش برویم. بحران های اقتصادی، جنگ، فقر و بیکاری و حتی بیماری دامنه بخش عظیمی از مردم سراسر جهان را گرفته و زندگی انسانها را به قهقرا برده است. و در کنار اینها زنان که از آسیب پذیرترین اقشار جوامع، بطور مضاعف در جوامع سنتی در پناه مناسبات مردسالارانه و قوانین و هنجارها و سنتهای ضد زن و بواسطه فشارهای سیاسی - اجتماعی می باشند. بطور روزانه مورد انواع خشونت ها، بی حقوقی ها و تجاوزات جنسی و جسمی و کلامی قرار گرفته و می گیرند. و در قالب کلی تر مورد حمله همه جانبه انواع و اقسام گروه های جنایتکار و دگم قرار گرفته اند که روان جامعه بشری را خدشه دار کرده است از یک طرف جانیانی همچون داعش با رفتارهای وحشی گرانه صرف جهت سرکوب جامعه، زنان را به شیوه ای تحقیرآمیز و آنهم جلو چشم جهانیان و در مقابل دوربین ها در بازار بعنوان برده به معرض فروش می گذارند سنگسار می کنند به دار می آویزند. درست کمی آنطرف تر در اصفهان و با وحشیگری تمام، عده ای موجودات همسوی داعش به صورت زنان اسید می پاشند و اینطوری به زنان و حقوق ابتدایی آنان یعنی امنیت آنان تعرض می کنند و به امنیت و روان کل جامعه آسیب می رسانند. ما فعالین حقوق زنان در مریوان ضمن اعلام همبستگی با مردم اصفهان بخصوص هم دردی با زنان آسیب دیده جنایات اخیر اسیدپاشی و خانواده های آنان، خواستار شناسایی عوامل اسیدپاشی - این مصداق بارز خشونت سیستماتیک علیه زنان و آشکار کردن ماهیت آنان و برخوردی شفاف در رابطه با این قضایا و همچنین خواستار تغییر در قوانین و دیدگاه های ضد زن که به ظرفی برای توجیه اعمال شنیع و رفتارهای غیر انسانی جانیان تبدیل شده ست می باشیم.

**سوختم... سوختم .... بهاره شرفی**

از وقتی، اخبار اسید پاشی زنجیره ای در اصفهان را شنیده ام در شوکم... خودم را بارها جای آن دختران گذاشته ام... که از نظر سنی هم فاصله ای با من ندارند... خودم را یادم می آید که وقتی سرگاز مشغول ناخنک زدن غذای مامان هستم و گاهی هول می شوم و دستم می سوزد... یکی پیشنهاد خمیر دندان می دهد، یکی آب سرد... و امروز تمام جانم سوخته است، احساس زنانه ام گُر گرفته است در حقارتی که به خواهرانم داده اند... و دردی که بر جان هایشان نشانده اند... و دیگر درمانی ندارد... کجا نخ های انسانیت را از دستانشان باز کرده اند آن بی صفتانی که به آنی به گناه ناکرده حکم می دهند... بغض هایم یکی یکی بر سر کلماتم می نشیند و خیس می کند این کاغذ را که به صد واژه بیپوده آغشته شده... داعش چه تعبیر دیگری دارد... وقتی داعش هایی از سرزمین پارس هم به پا خواسته اند برای مرگ انسانیت... سقط زندگی... اسلحه ندارند جایش اسید دارند... دیگر درک زنده به گور کردن دختران در 1400 سال پیش سخت نیست... در این جا دختران سرزمین مرا ایستاده می سوزانند...

اسیدپاشی، انتقام شخصی یا فریضه شرعی

آزاده شیرازی

جامعه ایران همواره شاهد برخوردهای زن ستیزانه بی شماری بوده، به ویژه در بازه های زمانی ای که فعالیت زنان در عرصه های اجتماعی، فرهنگی و مدنی پررنگ تر باشد.

این قشر مقاوم ایران اما همواره برای رسیدن به حداقل حقوق انسانی و شهروندی خود همواره هزینه های سنگینی پرداخته اند؛ حتی اگر محصول این تلاشهای بی وقفه درخور هزینه های پرداختیشان نباشد اما در آن شرایط سرکوب و ناعادلانه، شایسته تقدیر است.

برای درک تحمل این نابرابریها باید یک زن بود و در همان شرایط نابرابر به مقاومت پرداخت تا بتوان درد زخم زنان جوانی را درک کرد که با تلاشها و آرزوهای آزادیخواهانه، هر لحظه به مقاومت در برابر نگاههای سنگین مردسالارانه، به میدان رقابت کار و تحصیل قدم بر میدارند و حال با صورت و اندامی سوخته از اسید باید به این زندگی که برای آنان کارزاری هر روزه است ادامه دهند.

بله، این قشر آسیب پذیر اما مقاوم جامعه ایرانی، قربانی جنایتی غیرقابل توصیف شده و مانند همیشه از آنجا که این زن ستیزان مذهبی میدانند زنان ایرانی، زنانی با اقتدار و مسموم بوده و با تهدیدها و محدودیتها عقب نشینی نمی کنند، هر بار در تخریب روحیه آنان جنایتی بزرگتر را رقم میزنند و با حمله به زنان در انظار عمومی علاوه بر تحقیر آنان دست به رعب و وحشت و تهدید جامعه زده اند.

در یک ماه گذشته بیش از 8 مورد اسیدپاشی بر صورت و بدن زنانی که حتی در اتومبیل شخصیشان بوده اند توسط موتورسواران در خیابانها و مراکز پرتردد شهر اصفهان اتفاق افتاده، و اینکه معمولاً انتقام شخصی در محلهای پر رفت و آمد شهر صورت نمی

گیرد و انجام چنین جنایت ضد انسانی در اماکن عمومی و شلوغ به قصد ایجاد رعب و وحشت عمومی انجام می پذیرد.

لذا چنین عملی تنها یک جرم شخصی نیست، بلکه جنبه عمومی دارد و قاعدتاً انتظار می رفت در صورتیکه عاملین این جنایت به نحوی با دست اندرکاران حکومت و نظام ارتباطی نداشته باشند با توجه به اینکه نیروهای اطلاعاتی و امنیتی ایران، اتفاقاً از قدرت قابل توجهی برخوردارند به صورت بسیار سریع و موثر مورد شناسایی و دستگیری قرار گیرند، اما پاسخهای بی ربط و ضد و نقیض آنان مبنی بر ارایه دلایل و شواهد بی اساس آنها حتی با ربط دادن این جنایات به عوامل بیگانه و ضد انقلاب، عملاً به سخره گرفتن افکار عمومی است. مگر می شود چنین نظامی که آنقدر با قدرت هرگونه حرکت مخالفی را سرکوب می کند، و یا در موارد سرکوب یک جمع چند نفره معترض در کمترین زمان ممکن به بهانه جلوگیری از "بر هم زدن نظم و امنیت عمومی" صدها نیرو به محل می فرستند و از ایجاد هرگونه اجتماعی سریعاً جلوگیری میکنند امروز در برخورد و شناسایی چند جنایتکار، چنین ضعیف و ناتوان باشد؟!

گر چه در این نظام اسلامی همواره بر برخورد جدی با "بر هم زندگان نظم و امنیت عمومی" تاکید شده، اما آنجا که پای زنان در میان باشد تمامی این اصول و قوانین رنگ باخته و جای خود را به نگاههای جنسیتی می دهد و دلیلی می شود برای عدم اجرای برخورد با خاطیان و جانپان.

با توجه به آنکه حتی در "قانون مجازات اسلامی" موادی ذکر شده که اولاً فرد یا افرادی که به ایجاد رعب و وحشت در اجتماع مبادرت می کنند باید مورد مجازات قرار گیرند و هم در مواردی که شخصی با امر امری مرتکب جرمی شود هر دو مستوجب مجازات هستند.

بعنوان مثال ماده 183 ق.م.ا. : "هرکس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد محارب و مفسد فی الارض می باشد."

\*\* البته در نظرات کارشناسان حقوقی اذعان شده که یکی از نواقص قانون ایران عدم توجه آن به کاربرد اسید است، اما نمی توان انکار کرد که این ماده هم به نحوی سلاح و تخریب کننده است و به هر حال از این ماده مخرب با هدف ایجاد رعب و هراس در سطح عمومی استفاده شده.

یا ماده 512 ق.م.ا. : "هرکس مردم را به قصد بر هم زدن امنیت کشور به جنگ و کشتار با یکدیگر اغوا یا تحریک کند صرف نظر از اینکه موجب قتل و غارت بشود یا نشود به یک تا 5 سال حبس محکوم می گردد."

با تمام اما و اگرها و انکارهای بعضی مسوولان، این فاجعه ضد انسانی در اصفهان بی شک ریشه در تحریکات خطبه های امامان جمعه ای داشته که ماههاست بیش از پیش به حجاب زنان توجه نشان می دهند و حتی در صدد ارتباط بلایای طبیعی با حجاب زنان هستند. همانطور که پیش از این هم سخنان همین امامان جمعه منجر به تصویب طرح "حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر شد".

و نیز کمی پیشتر طرحی با نام "صیانت از حریم عفاف و حجاب" مطرح شد که در آن نه تنها برخورد با زنان به بهانه بدحجابی، محور عمل قرار گرفت و زنان، دیگر حتی در خودروهای شخصی خود نیز مصون نیستند؛ که حتی این طرح به محدود کردن اشتغال و فعالیتهای اجتماعی زنان نیز پرداخت.

و اینکه پس از این فاجعه اخیر نمایندگان بلافاصله به اصلاح طرح تصویبشان برآمدند و ماده ای به آن افزودند که طی آن مقرر شد:

"هیچ شخص یا گروهی حق ندارد به عنوان امر به معروف و نهی از منکر به اعمال مجرمانه مبادرت نماید. توهین، افترا، ضرب، جرح و قتل مصداق اعمال مجرمانه در این مصوبه هستند."

و دقیقاً نماینده اصفهان در مجلس در خرداد ماه سال جاری اذعان کرده بود: "با تصویب این طرح قوانین مرتبط با این مهم تنظیم و حمایت از ناهیان و آمران به صورت سازمان یافته و طبق ضابطه، انجام خواهد شد."

از طرفی پس از این حوادث دولت هم مخالفت بیش از پیش خود را با این طرح بیان کرده، بخصوص پس از اسیدپاشیهای اخیر معتقد است این طرح قدرت لباس شخصیها و نیروهای بسیج را افزایش می دهد و این اختیارات به معنای دخالت در حیطة قدرت پلیس است، و احتمالاً این نیروهای لباس شخصی می توانند همانهایی باشند که دیگرانی مانند نمایندگان مجلس آنها را نیروهای بیگانه و عوامل کشورهای غربی می خوانند.

گروهی که همیشه از آنها برای اعمال رفتارهای ضد حقوق بشری البته با حمایت و خواست حاکمیت وارد صحنه شده اند، همیشه گمنام مانده اند و عموماً

خوبی رویکردهای موجود را نشان میدهند. به هر حال اینکه دختران و زنان سرزمینمان اینگونه باید تاوان زن بود و زیباییشان را که هر دو موهبت بوده بدهند، بسیار تاسف انگیز است. اینکه قربانیان چشمانشان را از دست داده اند و یا برخیشان با این خطر تهدید میشوند. اینکه در بین قربانیان مادری بوده که از این پس نمیداند چگونه باید به وظایف مادریش و نیز زندگی زناشوییش ادامه دهد یا دختر دانشجویی که در راه بازگشت از دانشگاه در اتومبیلش پشت چراغ قرمز مورد حمله جانین قرار گرفته که با موتور به سمت او آمده و با تظاهر به پرسیدن آدرس از او خواستند شیشه اتومبیل را پایین کشیده و سپس با رذالت هر چه تمام تر وی را با اسید سوزانده اند.... یا دختر جوان دیگری که در یکی از سایتهای خبری گفته چندی پیش برایم با شماره ای ناشناس پیامی آمد با این مضمون که اگر حجاب را رعایت نکنی مورد حمله اسیدپاشان قرار خواهی گرفت! زانی که برای روزمره شان با هزاران فراز و نشیب دست به گریان اند، حال باید دغدغه و نگرانی چنین حوادثی را هم متحمل شوند. و متأسفانه امنیت و حقوق شهروندی در کشور ما چیزی جز شعار و آرزو نیست.

به معروف و نهی از منکر تصویب شود، بسیاری از مشکلات جامعه نیز اعم از فرهنگی و غیره حل میشود." و جالبتر از همه این نظر و این سخن که: "آنان که فتنه را از بین بردند، در قبال حجاب نیز می ایستند..." و البته این به واقعیت نزدیکتر است زیرا در آن اتفاقات سرکوب هم کسی مسوولیت آن همه رفتارهای غیر انسانی و شکنجه و ... را نپذیرفت و این اتفاقات به نیروهای بیگانه، غربی و ضد انقلاب نسبت داده شد، دقیقاً همانند نظراتی که اخیراً نمایندگان مجلس در مورد عاملین این جنایت عنوان می کنند و خاطیان را عوامل بیگانه می نامند. در این بین جالب توجه است نگاهی هم به برخورد رییس دولت داشته باشیم که در جایی دیده نشده به خانواده های قربانیان پیام تسلی بخش یا تاسف باری ابراز کند، اما در سخنرانی اخیرشان اینگونه به مساله "امر به معروف" اشاره کردند: "مبادا تحت لوای شعار زیبایی امر به معروف و نهی از منکر، نامنی در جامعه آغاز شود. اساس معروف، امنیت است. مبادا که منکر را تنها به یک مساله خلاصه کنیم..." و این "یک مساله" توجه همه را به مساله "حجاب" معطوف میکند و این اشاره "آقای روحانی" به

وظیفه یک مسلمان است تذکر ناصحانه، مشفقانه و مودبانه است!! این اقدامات خودسرانه صحیح نیست ... چنانچه این عمل به خاطر مبارزه با بدحجابی باشد حتی اگر زنی با بدترین حجاب هم به خیابان بیاید، مجازاتش چنین چیزی نیست و مرتکبان این عمل، مجازات شرعی دارند و حکم قرآن و قصاص دارد." چنین برگشتن از گفته ها، این احتمال را قوی تر میکند که عاملان به نحوی وابسته به همان نیروهای فشار و به قولی خودسر نظام اند که برای اجرای احکام بی اساس شرعی نیاز به هیچ دادگاه و نوشته و مجوزی ندارند و با یک فتوا مجاز به انجام هر اقدام شنیع و جنایت ضد انسانی هستند. ضمن آنکه سالها پیش هم برای برخورد با زنانی که آرایش داشتند به آنان دستمالهایی حاوی تیغ می دادند و بارها صورت و لب زنان را با این ترفند ضد انسانی مورد جراحت قرار داده اند. و یا سخنان دیگرانی چون "احمد خاتمی" در رابطه با حجاب زنان: "صبر حزب الله مدت دارد. وقتی صبر حزب الله تمام شود نشانی از فساد نخواهد ماند!" یا امام جمعه ارومیه که پیشتر گفته بود: "اگر قانون اجرای فریضه امر

جزای جنایاتشان را هم دریافت نکرده اند. زیرا به نظر کسانی که مردسالارانه به مسایل می نگرند، استقلال مالی و هویت اجتماعی زنان، مانع از مورد سو استفاده قرار گرفتن آنان و بیش از پیش آنان میشود و هر نوع تخریب و تحقیر زنان که بتواند آنان را از عرصه های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دور نگهدارد مورد استقبالشان قرار می گیرد و چه راهی ساده تر از سو استفاده از عقاید مذهبی مردم و تندروها در کشوری که شریعت بر قانون ارجحیت دارد! تا آنجا که اخیراً افراد را به کاربرد خشونت در امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک فریضه دینی ترغیب کرده اند. بعنوان مثال سخنان "محمد تقی رهبر" امام جمعه اصفهان، که در مورد برخورد با زنان بدحجاب گفته بود: "امر به معروف و نهی از منکر باید از تذکر لسانی فراتر رود... باید چوب تر را بالا برد و به قوه قهریه متوسل شد." جالبتر آنکه پس از این جنایات و اعتراضات مردم بر علیه امام جمعه اصفهان که وی را مایه تنگنایان خطاب کردند، وی سخنان پیشینش را که در خطبه هایش قابل شنود است منکر شده و می گوید: "من نگفتم تذکر باید از لسانی فراتر رود، گفتم آنچه



### مذاهب فقرا را جذب میکنند! - فرشته نظام آبادی

فقر و باورهای دینی و مذهبی، به نوعی برادران یکدیگر هستند. به عبارتی هر قدر جامعه ای بیشتر درگیر غم نان باشد، اعتقاد به ماوراءالطبیعه و دستی که از غیب خواهد آمد و زندگی را گلستان خواهد کرد بیشتر می شود. برتراند راسل در جایی می گوید تضمین می دهم که اگر مردم جهان شاد بوده و از لحاظ مادی و اجتماعی در رفاه باشند، مذهب از جهان رخت بر خواهد بست. مصداق این ادعا را به کرات در سطح جامعه ایران می توان دید. به طور مثال شما به ندرت شعارهای مذهبی مانند: "یا سید الشهداء" و "شاید این جمعه بیاید" و "بیمه ابوالفضل" را بر روی ماشین های لوکس متعلق به اقتشار فرادست و مرفه می بینید، اما در عوض تا دلناتن بخواهد از این دست شعارها و مضامین و جملات مذهبی - دینی بر روی اتومبیل های اقتشار فرودست و نیازمند دیده می شود. زمانی که اقتشار فرودست جامعه تفاوت و فاصله طبقاتی فاحش میان خود و ثروتمندان را می بینند، نا امید از داشتن یک زندگی مادی مطلوب، چشم به آسمان ها می دوزند و رفاه خویش را در دنیایی دیگر جستجو می کنند.

**اسید پاشی و سناریوی عدالت  
حکومت اسلامی!  
ناصر میرزا صالح (برزویی)**

مذ هبی شروع شد و هر گاه از گوشه ای عده‌ای از زنان را با این شکل مورد حمله قرار داده اند. بیشک این اوباش خود سر به خیابان نیامده اند کسانی قتل داده اند و کسانی سازماندهی کرده اند و کسانی هم هدایت کرده اند. در طول حیات جمهوری اسلامی مسئولین حکومتی دست به بسیاری از این عمل جانپناه زده اند و بعد از آن سناریوی درست کرده و بر جنایت خود سر پوشی گذاشته اند.

در حکومت جمهوری اسلامی طرح عملیات جنایت و ترور پیچیده است و متفاوت ولی سناریو ها ی پرده پوشی تکراری و مشابه هم است و مردم به عامه از اولین قدمها می فیهمند که کار خود حاکمان و سیستم ارباب و وحشت است. بمگذاری در صحن حرم امام رضا ، ترور کسپشان مسیحی ، قتلهای زنجیری در دهه ۷۰ انفجار در شیراز قتلهای سپاه در مریوان ترور دانشمندان هسته ای و ترورهای خارج از کشور بویژه ترور های کردستان عراق و عراق و ..... ولی نتیجه تحقیق و شناسایی همیشه چنین بوده عوامل موصاد و سپاه یا (یک سرویس های جاسوسی خارجی) اقدام

در چند روز قبل دوباره رسانه های عمومی از چند مورد اسید پاشی افراد شناس به صورت زنان و دختران شهر های ایران خبر دادند و این خبر نه اینکه در داخل ایران بلکه در سراسر دنیا باز طاب داشت و طبق خبر های داخل ایران این بار مردم اصفهان و تهران به خیابان آمدند و خواستار مجازات عاملان و آمران این عمل جنایتکارانه جانپان جان بر کف ولایت شدند. با فشار اعتراضات مردمی مسئولین جمهوری اسلامی بویژه رئیس جمهور فیکار آقای حسن روحانی دوباره با سناریو سازی و بعد از بلعیدن طعمه اشک تمساحی ریختند و دستور دادند به سه نهاد وزارت داد گستری ، وزارت اطلاعات و قوه قضائیه در مورد این جنایت فجع تحقیق کنند.

این اولین بار نیست که اوباش حکومت اسلامی در کنار خیابان به بصورت زنان و دختران اسید میپاشند و آنها را تا آخر عمر ناقص میکند این پدیده زشت و جنایتکارانه از اوایل انقلاب با شکل گیری دسته های

کرده اند و با آب و تاب اطلاعیه میدهند سر بازان گننام امام زمان کشف کردند و جاسوس را دستگیر کردند. چند دانشجو یا جوان بی گناه را وادار کرده اند که پیش نوشته های سناریو نویس را املا ی بخواند و اعتراف کنند اگر بسیار گذنش بالا آمده باشد و آشکار شود یکی از مهره های سوخته خود را قربانی میکنند و میگویند خودسر عمل کرده است. در حالی که همه این جنایت ها بویژه جنایت اسید پاشی افراد رده بالا حکومتی اطلاع کامل دارند و آمران و طراحان اصلی این فجایع هستند هیچ نیروی در داخل حکومت بدون اجازه فرمانده مافوق دست به چنین کاری نمیزند همه عملیاتها توسط یک کمیته ویژه سری متشکل از سران حکومتی و مسولین رده بالا سپاه و وزارت اطلاعات و سازمان جاسوسی و فتوای مرجع تقلید حکومتی هدایت و طرحریزی شده و توسط افراد پایین و حتی مهره سوخته اجر شده و اگر بر ملاشد اجراکنندهگان را قربانی می کنند ولی طراحان در پشت صحنه سناریو را تماشا می کنند.

لابد این بار هم یک سناریو دارند چند جوان بیگناه و بی اطلاع رامی آورند روی صحنه و بعد از جارو جنجال همیشگی و یا

صحنه سازی میگویند اینها جاسوس سرویسای خارجی یا گروهکهای ضد انقلاب هستند و از آنها دستور گرفته اند توسط سربازان خیمه‌شیباز امام زمان کشف شدندو شرع می کنند به اعتراف گیری. یا اینکه چند اوباش بسیجی را آورده و می گویند خود سر هستند و بعد از اینکه مدتی گذشت و سرو صداها خوابید با زور و تهدید یا دسیسه از قربانیان حق سکوت و رضایت مگیرند.

ولی ابرای مردم روشن است که سران حکومتی وقانون اسلامی و دستگاههای سرکوبگر سپاه و سایه‌های سپاه و بسیج (گشتهای منکرات و.....) دیگر دستگاهی حکومتی وقوه قضائیه مقصران اصلی و آمران همهجنایتها و نا امنی های جامعه هستند برای ریشه کنی فساد ، جنایت ، و قتل و نا امنی باید ریشه این بساط مافیای حکومتی را از ریخ زد هیچکس سناریوی و صحنه سازی هارا باور ندارد چون سیستم قضائی اطمینان ندارد و توسط مافیای حکومتی اداره می شود و خود دستگاه قضائی بخش اصلی از متهمان این جنایت هستند و بخش دیگر سیستم ولایت فقیه و نیروهای سر کوبگر است.

**زندان جرایم اخلاقی زنان  
افغان!  
ماریا (یوسفزی)**



زندان زنان بادم باغ تنها زندان زنان در کابل که در سال ۱۳۸۶ تاسیس شده است ، نزدیک به ۲۰۰ زندانی (جرایم اخلاقی) را دارد.

حدود ۲۰۰ زن زندانی که به خاطر فساد اخلاقی ، سرقت و قتل محکوم شده اند دوران محکومیت خود را در این زندان سپری می کنند ، این زندان توسط دولت ایتالیا ساخته شده بیش از ۶۷ طفل نیز با مادران شان در این محبس به سر می برند. این زندان سه طبقه دارد که این زندانی ها میتوانند با یک دیگر دیدو بازدیدکنند برای شان فعالیت ها ی ورزشی و هنری صنف های آموزشی نیز تنظیم شده .

بر اساس گزارش سازمان ملل متحد ، فرار از خانه یا سر باز زدن از ازدواج های اجباری خلاف قانون نیست اما محکمه محلی معمولاً زنانی را که از خشونت های خانواده کی فرار کرده اند به عنوان (( مجرم اخلاقی )) به زندان محکوم می کند. متأسفانه در افغانستان حجاب را مراعات نکردن ، بدون محرم از خانه برآمدن ، بی اجازه شوهر و پدر مادر شوهر نیز گناهکار حساب میشوند . در جامعه مرد سالاری و سنتی زن را کم عقلتر از مرد میدانند زن خرید و فروش میشوند و مثل اجناس تبادل میشود زن بدبخت افغان در زنده گی فامیلی و خانواده گی صلاحیت ندارد مرد تمام تصمیم های زنده گی را میگیرد این است سر نوشت زنان در افغانستان :

و قرار گذارش حقوق بشر کمبود زندان های زنانه در شماری از ولایات افغانستان مشکلات در نگهداری زنان زندانی شده است.

در اکثر ولایات افغانستان کمبود زندان اختصاصی ، زنان مجرم جهت نگهداری به اشخاصی که بنام (( امین )) شناخته می شوند سپرده میشوند تا دوران محکومیت خود را سپری کنند این زنان مورد سو استفاده جنسی قرار می

گیرند.



**خشونت بر اساس جنسیت یک  
مشکل فراگیر است  
فریبا رشیدی**



از فرشته های شین آباد تا زیبارویان اصفهان و نهایتاً ریحانه عزیز و محبوب دلها. از داعش ایران بنویسیم و بگوییم از نسل کشی جوانان و زنان و دختران ایران بگوییم از سوختن فرشته های دبستانی در شین آباد تا زیبارویان اصفهان و اعدام ریحانه جباری محبوب دل انسانهای آزاده.

حکومت داعش ایرانی از همان ابتدای روی کار آمدن تا امروز برای سرکوب کردن نیمه دوم جامعه که زنان و دختران هستند دست به هر جنایتی می زند حکومت زن ستیز و اسلامی می خواهد زنان را درون قفسی زندانی کرده و از هیچ گونه حق و حقوقی برخوردار نباشند. فقط مانند زمان جاهلیت در پستوهای خانه به کلفتی و کنیزی مشغول باشند.

امروز زنان و دختران ما آگاه و هوشیارند و حق و حقوق خود را می دانند و تن به هیچ سرکوبگری و خفقانی نمی دهند. با اسیدپاشی و جنگ با بدن زن به هیچ جایی نمی رسند. با آویزان کردن جوانان و دختران بی گناه معصوم فقط رسوا می شوند. اسید و یا هر جوهر نابودکننده ای را باید روی تفکر و مغز خرابشان بریزند تا افکار کهنه پرستی و عقب ماندگی از ذهنشان نابود شود. این وحشیگری مذهبی همه جا زبانه می کشد.

همه در خانه هایمان در قلب هایمان عکس ریحانه جباری را داریم. خشم و انزجار سراسر ایران را فرا گرفته است اعدام ریحانه جباری جهانی شد. ریحانه صدای تمام دختران بی گناهی است که مورد تجاوز قرار گرفتند. و همه بر علیه این جنایت به پا خواسته اند زنان و دختران ایران زمین تن به ذلت نمی دهند.

و به زور و اجبار هیچ چیزی را نمی پذیرند. همانند زنان کوبانی و سنگال محکم و استوار ایستادگی می کنند. حکومت داعش ایرانی هر جا که باشند جز تباهی و سیاهی و ننگ چیز از خود به جا نمی گذارند مملکتی که جاهلان و بی خردان اسلامی آنرا اداره می کنند جز قتل و جنایت انتظار دیگری نمی رود طولی نمی کشد که توان جنایاتش را می هند. و نابود و سرنگون می شوند.

**به امید ایرانی آزاد جامعه ایی آزاد. زیستن امنیت و آرامش حق مسلم زنان و دختران ایران است.**

اسید پاشی اقدامی وحشیانه و ضد انسانی که در حال حاضر از جانب داعشیان جمهوری اسلامی با هدف مقابله با روند رویگردانی مردم به ویژه زنان آزاده، از قوانین ارتجاع اسلامی انجام می گیرد. با تصویب طرح های زنجیره ای در مجلس مانند: طرح تفکیک جنسیتی، طرح امران به معروف و ناهیان از منکر، طرح صیانت از حریم و حجاب و کمپ هایی که حول چگونگی اجرای این طرح ها به راه انداخته اند که به هر طریقی زنان را به کنج خانه ها بکشانند. اسید پاشی خود از کجا ناشی می گردد (۱) امام جمعه اصفهان یوسف طباطبایی نژاد در سخنانش اعلام کرده بود، مسئله حجاب دیگر از حد تذکر گذشته است و برای مقابله با بد حجابی باید چوب تر را بالا برد و از نیروی قهریه استفاده شود.

۲ (احمد خاتمی با مشورت و اجازه خبرگان و رهبری اقدام به باز گرداندن نیروهای انصار و حزب الله به خیابان کرده است. چرا که وی در اردیبهشت ۱۳۹۰ با بیان سخنان جنجالی بسیار گنگ و مشکوکی با طلاب چنین بیان داشت، دیگر با کار فرهنگی نمی توان جلوی بد حجابی را گرفت فکر می کنم برای حل این مسئله باید خون های پاک ریخته شود، تا این معضل از جامعه ما ریشه کن شود. و به گفته فرج الله شاه صفایی وکیل پایه یک اصفهان اضهار داشت در طول سال های اخیر اکثر متهمان پرونده های اسید پاشی بخشیده شده اند. مصائب و مشکلاتی که برای قربانیان اسید پاشی در نمونه های گذشته داشته ایم نشان از این دارد که این قربانیان علاوه بر زیبایی و صورتشان، بلکه کل هویت و بعضاً زندگی خانوادگی شان را

**جنایت وحشیانه اسید پاشی  
آکو رضائی**



در این راه باخته اند و به مراتب بعد فیزیکی این فاجعه کمتر از بار روحی و روانی است، که به این عزیزان وارد آمده. اما آنها به خاطر نگاه های بعضاً ترحم آمیز و کنجکاوانه جامعه اغلب منزوی گشته و به نوعی خود جامعه را ترد می کنند، و هیچ تضمینی وجود ندارد که قربانیان بتوانند به زندگی روزمره خود باز گردند به دوش کشیدن بار گران این فاجعه به قدری دردناک است، که زبان از بیانش قاصر و قلم از نگاشتن ناتوان است. دردناک است اما واقعیت این است که زندگی آنها هر لحظه اش مرگی خاموش است و کسی نمی تواند متصور درد و رنجی که آنها متحمل شده اند باشد. بیایم این صورت های مظلوم را دریابیم و برای حمایت از این عزیزان، و برای اینکه جامعه ما شاهد تکرار فجایعی از این دست نباشد، در تمامی کمپینهای حمایت از این عزیزان شرکت کنیم، و خاموش نمانیم که صدای بانوان نجیب ایرانمان را به گوش جهانیان برسانیم. شاید بتوانیم گوشه کوچکی از این بار گران را از شانه های کوچک قربانیان برداریم. جهنمی که جمهوری اسلامی برای ملت ایران به ویژه بانوان ساخته که هر روز آتش آن را گداخته تر می کنند، با قوانین و ناامنی هایی بیشتر و طرح توطئه ها و جنایاتی مانند اسید پاشی محکوم می گردد، و روزی فرا می رسد که این جانان انسان ستیز در دادگاه های بین المللی محاکمه می گردند، و به سزای اعمالشان خواهند رسید، ولی این مهم به واقعیت تبدیل نمی شود مگر با اتحاد و تلاش و مبارزه برای سر نگونی جمهوری اسلامی، و تعیین سر نوشت خلق ها فقط به دست خودشان امکان پذیر است. سر نگون باد حکومت اخوندی جمهوری داعشی ایران.

**از سایت و تلویزیون رهایی زن دیدن کنید و نشریه را به دست دیگر دوستانتان برسانید**



**اسید پاشی‌های سریالی اصفهان  
نسیم ملایی کمنی**

همزمان با حائنه اسید پاشی های در اصفهان طرح (حمایت از آمرین به معروف و ناحیان از منکر) در مجلس صورت گرفته است و دو روحانی بلند پایه در اصفهان پی از هفته ها سکوت بصورت تلویحی تاکید کرده اند که اسید پاشی های اخیر شهر اصفهان مرتبط با امر به معروف و نهی از منکر بوده است. از چشم همگان پنهان نیست که حکومت زن ستیز اسلامی دگربار این شیوه را برای تذکر به بد جبابی اعمال کرده است. که با پاشیدن اسید به صورت زنان، در سدد تذکر به آنها در خصوص بد حجابیشان بوده است.

متأسفانه چند روز پیش از حادثه اسید پاشی در اصفهان، پیامک هایی را شهروندان دختر اصفهانی با مضمون ( اگر حجابشان را رعایت نکنند به آنها اسیدپاشی می‌شود) دریافت می‌کردند. برخی از اعمه جمعه در ماه‌ها و هفته‌های پیش از حادثه، حجم نامتعارفی از نفرت پراکنی را علیه گروه‌هایی از زنان انجام دادند. معرفی زن‌های کم حجاب به عنوان منحرفان اخلاقی را عوامل اصلی مشکلات اجتماعی میدانند. این نفرت پراکنی ها و زن ستیزی های وحشیانه همواره از طریق تربیون های رسمی نماز جمعه صورت گرفته است. حادثه اسید پاشی های اصفهان که با سکوت سید علی خامنه ای رهبر خون خوار جمهوری اسلامی ایران نیز همراه بوده است توسط حاکمیت و نهاد های امنیتی و افراط گرایان مذهبی حمایت میشود.



**تناقض تا کجا؟؟؟؟  
عرفان (مهدی) زاغیان**

چند روز پیش به همت علی همدانی از حامیان همجنسگرایان و مجریان شبکه بی بی سی بخش فارسی مستندی با عنوان (زیر تیغ) که نگاهی بر مشکلات همجنسگرایان در ایران داشت و به موضوع تغییر جنسیت اجباری تا فرار از ایران را دشت می پرداخت به نمایش در آمد. که در این فلیم از اشخاص و فعالین در این موضوع دعوت به همکاری شده بود.

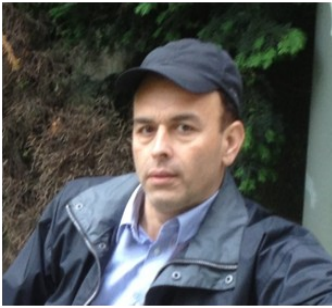
مدت هفت روز مانده به پخش اصلی این فلیم تیزر این مستند بر روی صفحه شخصی علی همدانی و همچنین صفحه بی بی سی فارسی قرار گرفت. که با کمال تعجب و تاسف از همان ابتدای قرار گرفتن این تیزر اماج فحاشی و الفاظ بد نسبت به همه عوامل و دست اندرکاران و همه همجنسگرایان از طرف هموفیای داخل و خارج ایران آغاز شد. که به بدترین وضع موجود ادامه داشت. با نگاهی ساده و معمولی میشد تا حدودی سن و افکار این اشخاص را متوجه شد. و درد اور ترین قسمت موضوع زمانی بود که با مراجع به صفحه شخصی این افراد خواه زنان و خواه مردان متوجه به سن کم و در عین نا باوری درج نوشتههای بسیار زیبا در مورد آزادی... دگر اندیشی .. ازادخواهی ... و بسیاری مطالب و فیلمهای ازادی خواهانه و حتی در بعضی موارد دین گیری را مشد به وضوح مشاهده کرد. در انجا ادم نا خوداگاه به یاد این ضرب المثل معرف می افتاد. که دم خروس را ببینم یا قسم حضرت عباس را باور کنم. چگونه است که این افراد که در همه ردهای سنی و تحصیل هستن و در مورد آزادی و ازاد اندیشی صحبت و مبارزه میکنن زمانی که با موضوع همجنسگرایی مواجه میشوند تا این حد بی انصاف، کم فکر، کودن، و عقب افتادی ذهنی میشوند. چگونه است که سنگ آزادی عقاید را به سینه میزنن ولی در این مورد تبدیل به موجودی بدون تفکر روشن و حتی در مراحل عصر حجر تبدیل میشوند. با دیدن این مسائل انسان فقط و فقط به این باور میرسد که مخالفت با همجنسگرایی به هیچ عنوان دینی، سنتی، علمی و دگر خواهی نیست. بلکه فقط و فقط ذاتی و صلیقه میباشد و حتی هستن در این میان کسانی که خود همجنسگرا هستن ولی بخاطر ترس از نشان داده شدن هویتشان اینگونه صحبت و فحاشی میکنند.. ولی فقط و فقط خود را فریب داده و خواهند داد. چون هیچ چیزی برای یک انسان درد اورتر و بدتر از خود سانسوری نیست... بیایم به موضوع همجنسگرایی از درجه انسانیت نگاه کنیم نه با از روی حماقت و صلیقه...

به امید دنیای زیبا و ازاد و برابر برای همه انسانها با هر نوع نگرش و دیدگاه. چه مذهبی. عقیدتی و هویتی.

**اعدام عمل شنیع و قتل عمد سازمان یافته‌ی دولتی ست**

**علیه اعدام پانزیریم و چوبه‌های دار را برهنیم**





**فضولات شیوخ!  
شاهین کاظمی**

شیخ را گفتند:  
دختران ما در امارات خرید و فروش می‌شوند!  
فرمود: ملالی نیست  
شیوخ آنجا برادران مایند و تجارت با آنان حلال!  
گفتند: سن فحشا به دوازده سال رسیده  
شیخ فرمود: خیالی نیست  
سن تکلیف نه سال است!  
گفتند: فقرا کلیه هاشان تمام شد، قلب‌ها را می‌فروشند!!  
شیخ فرمود: اشکالی نیست  
فقط ایمانشان را نفروشند!!!  
مردان گفتند: جوانان غرق اعتیاد و افیون شده اند!  
فرمود: مادام که در مجالس مختلط لهو و لعب نکنند ملالی نیست!  
گفتند: مردان سه جا کار می‌کنند و از مردی رفته اند اما همچنان مقروض و بدهکارند!  
شیخ فرمود: هنوز از دوازده شب تا اذان صبح زمان کافی برای نماز شب دارند پس اشکال وارد نیست!  
گفتند: مردم از فقر و بدبختی و بی عدالتی افسرده و گریان و نالانند!  
شیخ فرمود: مرحبا  
بسیار گریه کنید تا گناهانتان آمرزیده شود!  
ناگاه مریدی عربده زد: وا مصیبتا  
وا اسلاما در میدان ولیعصر چند تار مو بیرون همی زدندی!  
شیخ خشمگین شد و کف بر دهان آورد و ناسزا گفت و هروله کنان براه افتاد و مردان زنجیرها و قمه‌ها برداشتند و عربده کشان همراه با دبه‌های 4 لیتری اسید برای ارشاد به موقعیت اعزام شدند.

حادثه اسید پاشی های زنجیره ای در اصفهان مربوط به اسید پاشی های پیاپی به ناحیه صورت زنان فاقد حجاب اجباری در اصفهان است. در جریان این اسیدپاشی‌ها، تعداد زیادی از دختران و زنان مورد حمله قرار گرفته‌اند که این حوادث منجر به مرگ یکی از آنها گردیده است. خبرهای اسیدپاشی در اصفهان، امنیت مردم شهر را مختل کرد، زنان و دختران کمتر در معابر عمومی پدیدار می‌شدند و متأسفانه این اولین بار نیست که اسیدپاشی‌ها در ایران رخ می‌دهد و این اتفاق بارها در مناطق مختلف کشور تکرار شده است. اما این بار در شهر اصفهان بصورت کاملاً سازمان یافته و تروریستی انجام شده است و پلیس از خانواده های مجروحین خواسته بود خبر اسیدپاشی بر صورت دخترانشان را در اختیار رسانه‌ها قرار ندهند. دستگاه حکومتی مدعی است که هیچ سرنخی از اتهامات بدست نیاورده است و انگیزه این افراد را نمیداند و جریان اسید پاشی‌ها برای مقابله با زنان بد حجاب است و بخشی از طرح صیانت از حجاب و عفاف در جمهوری نا جمهور اسلام است. همزمان است با تشدید نامتعارف هشدارهای حکومت در زمینه (برخورد با بد حجابی) و تلاش گروه های تند رو اسلامی برای محدود کردن هر چه بیشتر زنان میباشد. چندی پیش از وقوع این حوادث، سید یوسف طباطبایی نژاد - امام جمعه اصفهان- در خطبه‌های نماز جمعه اعلام نموده بود: مسئله حجاب دیگر از حد تذکر گذشته است و، برای مقابله با بدحجابی، باید چوب تر را بالا برد و از نیروی قهریه استفاده کرد.

اسید پاشی جنایت دیگر حاکمین زن ستیز جمهوری فاشیست اسلامی علیه زنان بیگناه میباشد و سکوت رهبر حمایتی بیش از داعشی‌ها نیست.

**حادثه اسید پاشی های  
زنجیره ای در اصفهان  
پریا مصیری منجی**



**از سایت رهایی زن، و آرشو نشریه‌ها دیدن کنید:**

<http://rahaizanorg.blogspot.com>

**دست‌مذهب از زندگی خصوصی مردم،**

**خصوصاً زنان و کودکان کوتاه!**

اعلام مواضع وحید اصغری زندانی سیاسی و فعال حقوق بشر و مدافع آزادی بیان در محیط سایبری در مورد صنعت پورنوگرافی

اینجانب ضمن لحاظ آزادی بیان در محیط سایبری، فعالیت سایت های پورنوگرافیک زیر 18 سال را نقض آشکار حقوق کودکان و قوانین بین المللی دانسته و فعالیت اینگونه سایت ها و سازمان های زیرزمینی مرتبط با آن را غیرقانونی، مخرب و ضدانسانی می دانم. همچنین هرگونه فعالیت مجاز و غیرمجاز سایت های پورنوگرافیک بالای 18 سال نیز نقض حقوق زنان و اقدامی در جهت جنسیت سازی و سرکوب جنس زن و تغییر هویت انسانی زنان بوسیله فعالیت ها و اعمال مردسالارانه تلقی شده و اینجانب نیز صنعت پورنوگرافی را چارچوبی خشونت آمیز، سادیستیک و ریشه دار برای انقیاد تاریخی زنان می دانم که به تشویق و ترویج انفعال و جنس دوام بودن زنان یاری می رساند. نمایش تمایل افراطی به آمیزش جنسی به خاطر پررنگ تر کردن تمایزات بیولوژیکی و کارکردهای جنسیتی دوجنس نکوهیده است. همچنین این صنعت، خشونت، تجاوز جنسی و نگاه جنسیتی را تقویت می بخشد: امری که دیگر ویژگی های زن و مرد را به عنوان یک انسان - ورای خصایص بیولوژیک - تقریباً به بوته ی فراموشی می افکند.

لذا مبارزه علمی و عملی بر علیه این قبیل فعالیت ها از طریق فرهنگسازی و آموزش را وظیفه خود دانسته و ضمن هشدار نسبت به فعالیت های ناقضان حقوق کودکان و زنان از نهادهای حقوق بشری و آموزشی و دولت ها دعوت می نمایم تا ضمن مبارزه فرهنگی و رسانه ای با اینگونه فعالیت های مخرب، مردم جهان را نسبت به علل ایجاد این صنعت ضدبشری و عواقب تداوم کار این صنعت بزرگ آگاه سازند..

با تشکر از میترا پورشجره برای ارسال مطلب

من درد شدم با خشم درونم چه کنم؟ - بهاره شرفی

نوب شدم سوختم با خاکستر جانم چه کنم؟  
چون سرو ایستادن پاسخش تیر شد برای ما...  
و این جا شعرهایم پل زده اند روی آخرین فواره زندگی...  
از هراس دستانی می نویسم که دیگر سبز نمی بیند هر آنچه که قبل از این که ناقوس مرگ شود، اسمش زندگی بود...  
فروغ جان؛ بارها دستهایم در را باغچه کاشتم... هرگز سبز نشد... گوشواره هایم را از درخت گیلاس خانه پدر بزرگ چیدم...  
روزی که لبخند می زدم و همه خیابان زیر پاهایم راه می رفت...  
روز هاست که گوشواره هایم را در آوردم... خط سیاه دور چشمم را پاک کردم... موهایم را کوتاه کردم، لباسی که مرا زیباتر می کرد... رنگ هایی که مرا تازه تر می کرد... در کمد گذاشته ام...  
آرزوهایم را کدر می بینم... و احساس مادرانه ای در من سرکوب می شود... من هیچگاه نباید کودکی را به دنیا بیاورم تا میراث دار تاریخ اسیدیمان شود...  
من دارم مرد می شوم برای هر آنچه که مرا از خودم سانسور می کند... من رویاهای دخترانه ام را به شرافت یک سقوط بخشیده ام...  
خواهرم لبخند روی لبهایم سوخته است کاش خدا برای ما فریادی بزند... ما که این چنین... به گناه ناکرده، مستحق زندگی نیستیم...  
«بمیرم برایت که زیباییت زخم خورده است/ زیباییت به چشم نامرد خورده است»

سینار سالانه تشکل های مستقل زنان و زنان دگر- و هم جنس گرایی ایرانی در آلمان

آفرینش گفتمان فمنیستی

از 16 تا 18 ژانویه 2015 در شهر شتوتگارت- آلمان

مکان برگزاری:

Jugendherberge Stuttgart International  
Haußmannstrasse 27  
D - 70188 Stuttgart

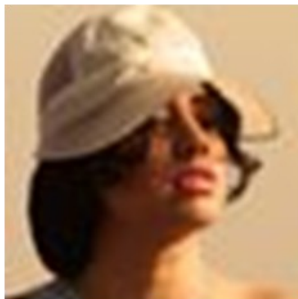
(چیزی برای گفتن ندارم، غصه فقط مرثیه می خواند، کاری برایت نتوانستم انجام دهم، حالا بعد از مرگت به تو تقدیم می کنم)

شعر از: سونیا.راد

### «اعدام تو»

اعدام حقیقت بود،  
تا بار دیگر اندام ظریف،  
بر پهنای سیاه سرزمینم،  
تمنای آزادی را فریاد بکشد...

اعدام تو،  
اعدام شرف بود،  
تا بار دیگر نرگس چشمانت،  
دشمنه ای باشد بر دل سیاه جلاذانت...  
و انسانیت،  
مرثیه خوان،  
از چوبه دار بالا خواهد رفت،  
و با تو اعدام خواهد شد...  
و آن زمان که مرا نیز با تو کشتند فریاد کشیدم،  
گردن سپید دخترکان سرزمینم،  
جایگاه بوسه است نه طناب دار...



اسید پاشی بر چهره آنان، عملی شنیع و کثیف و غیر قابل توجیه و دفاع می باشد. این کار امنیت جامعه را با شومترین روش های ضد بشری هدف گرفته است و به نظر من از هر جرمی سنگین تر و شنیع تر است و با وحشیگری های تروریستهای فضای داعش چندان فاصله ای ندارد.

تاسف آور آنکه با وجود خشم و اعتراض های صورت گرفته توسط مردم در چندین شهر خصوصا در اصفهان، هنوز عاملان و آمران این حادثه وحشتناک شناسایی و دستگیر نشده اند. فعلا اگر به جای این اسیدپاشان فعالینی سیاسی بودند و اقدامی در جهت برپایی تجمع و اعتراض صورت می گرفت، تا به حال دستگیر و محاکمه هم شده بودند. رفتار و عمل این افراد مفاهیم ارزشمند و کرامت انسانی را زیر سؤال می برد. در هر حال همدردی و کمک به قربانیان برای تحمل درد و

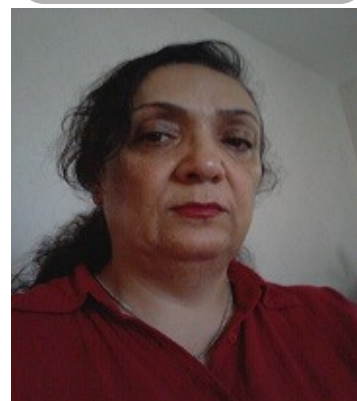
یکم و در ادامه کودک کشی ها در غزه و کشتار بیرحمانه و تجاوز به زنان و دختران در سنگال عراق و کوبانی سوریه توسط تروریستهای داعش و قربانیان چندین هزار نفری ویروس آبولوا، حالا ماجرای اسید پاشی به زنان و دختران در اصفهان بار دیگر تحریکات اجتماعی و افکار عمومی را برانگیخته است. موضوعی که همچنان به یکی از اتفاقات پر سر و صدای این روزها بدل شده است.

جالب اینکه دستگاه قضایی و امنیتی هنوز مسببان این اسیدپاشی وحشت آور را پیدا نکرده اند. اظهارات یکی از نمایندگان مجلس و بسیاری دیگر گویای این است که این اسیدپاشی آگاهانه و در راستای همان طرح حزب الله امر به معروف و نهی از منکر و جلوگیری از «بدحجابی» صورت گرفته است. این اسید پاشی ها زندگی را برای هر انسان دردمندی تلخ می کند. هجوم وحشیانه به زنان و

نبرده و بی هیچ ترسی به جان دختران بی گناه افتاده و چنان ادای بی گناهان را درآورده که انگار از همه چیز بیخبرند. تا جایی که نه تنها زیربار مسئولیت جنایتی که در حق دخترانی زیبارویی که بخاطر تعصبات کورکورانه مسئولان تمام عمرشان ناقص شده و عذاب بکشند از این بدتر هر فرد ایرانی که به دفاع از این دختران معصوم دست به اعتراض میزند بلافاصله دستگیر کرده از جمله بانوی عزیزمان نرگس محمدی مدافع حقوق بشر را به همین دلیل مجددا به دادگاه احضار کرده اند پروردگارا ریشه این ظالمان را از صفحه ی روزگار محو گردان تا کی ظلم اعدام بکشتار تجاوز شکنجه و آزار و اذیت بانوان را میخوانند ادامه دهند؟

**اسید پاشی بر روی زنان محکوم است**  
در هزار سوم و قرن بیست و

### مرضیه آدمی فعال حقوق بشر و مدافع حقوق زنان



با سلامی گرم حضور تک تک هموعان عزیزم در این روزهای اندوهناک و پراسترس که هر روز اخبار وحشتناکی از طرف رژیم دیکتاتور ایران به گوشمان میرسد از جمله آنها در چند هفته اخیر که حرکت غیرانسانی و کثیف اسیدپاشی به دختران توسط ماموران اجیر شده رژیم که بویی از انسانیت

کرده پلیس به راحتی می‌تواند رد موتورسوارها و ماشین مورد نظر را با بررسی فیلم‌های دوربین‌های طرح ترافیک بگیرد، اما هنوز خبری از بازداشت این افراد نیست. ناصر جورکش همچنین گفته دوربین مدار بسته یک مرکز آتش‌نشانی در محل وقوع جرم نیز باید تصاویری از موتورسواران و پیکان سفیدرنگ را ثبت کرده باشد. به نظر می‌رسد این تیم سازماندهی شده علاوه بر پوشاندن چهره خود در زمان اسیدپاشی، پلاک موتور و خودروی مورد استفاده خود را نیز مخدوش و یا از پلاک جعلی استفاده کرده باشند. پدر سهیلا جورکش همچنین اعلام کرده پلیس از آن‌ها خواسته بود خبر اسیدپاشی بر صورت دخترش را در اختیار رسانه‌ها قرار ندهند.

موضوع جلب کند. حضور فعالان مدنی در مقابل ساختمان مجلس شورای اسلامی با آرامش به پایان رسیده بود. اما پس از گذشت چند روز از این حضور، مهدیه گلرو از فعالان مدنی در پی تلاش مدنی‌اش برای جلب توجه نمایندگان مجلس به موضوع اسیدپاشی‌ها بازداشت شد. اینک نرگس محمدی احضاریه‌ای دریافت کرده است که باید بر اساس آن، روز شنبه ساعت ۹ صبح در شعبه ۲ دادسرای شهید مقدس- اوین- حاضر شود.

<https://hra-news.org/fa/thought-and-expression/narges>

### یک پیکان از اسیدپاش‌ها مراقبت می‌کرده است

ناصر جورکش، پدر سهیلا جورکش یکی از قربانیان

نرگس محمدی در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۳ بعد از ملاقات با کاترین اشتون، مسئول وقت سیاست خارجی اتحادیه اروپا اخطاری مبنی بر ممنوع الخروجی دریافت کرد که در آن گفته شده بود، اتهاماتی متوجه او است. خانم اشتون ۱۷ اسفند ۱۳۹۲ برای انجام یک دیدار رسمی بامقام‌های جمهوری اسلامی ایران به تهران سفر کرده بود که در این سفر با چند تن از فعالان مدنی نیز دیداری داشت. خانم محمدی ۱۱ خرداد ۱۳۹۳ به شعبه ۲ بازپرسی دادسرای شهید مقدس احضار و از او برای چند ساعت بازجویی شد. بار دیگر او در ۱۹ مرداد ۱۳۹۳ احضار و بازجویی شد. در این احضار آخرین دفاع توسط بازپرس شعبه از او اخذ شد.

نرگس محمدی در خرداد ۱۳۸۹ و پس از گذشت یک سال از انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ در منزلش در تهران بازداشت و در دادگاه تجدید نظر به ۶ سال زندان محکوم شد. او در سال ۱۳۹۱ مجدداً بازداشت

رنجشان و پاک کردن آثار این جنایت از چهره‌شان قدمی کوچک و وظیفه همگان است. ولی مهم‌تر از آن پاک کردن جامعه از وجود چنین خطرناکی است و این حداقل انتظار مردم از حکومت است. خلاصه اینکه تقویت همبستگی اجتماعی در التیام نگرانی‌ها و هراس از این جنایت ضروری است. قربانیان اسید پاشی باید تحت درمان لازم و با استانداردهای قابل قبول و رایگان قرار گیرند. خانواده‌های قربانیان اسید پاشی را تنها نگذاریم و از هیچ کمکی در راستای بهبودی قربانیان اسید پاشان و تقویت روحیه خانواده‌هایشان دریغ نکنیم. اسید پاشی بر روی زنان را شدیداً محکوم کنیم.

<https://hra-news.org/fa/letters/b-7>

### احضار نرگس محمدی به دادسرا

نرگس محمدی، نایب رییس و سخنگوی کانون مدافعان حقوق بشر به شعبه ۲ بازپرسی



و بعد از چند روز به طور غیر قانونی برای تحمل حبس به زندان زنجان منتقل شد و سپس در پی بیماری به مرخصی آمد. خانم محمدی در پی اسیدپاشی‌ها به دختران اصفهانی، همراه با دیگر فعالان مدنی به مجلس شورای اسلامی رفت تا توجه نمایندگان مجلس را به این

دادسرای شهید مقدس- اوین- احضار شد. به گزارش هانا به نقل از سایت کانون مدافعان حقوق بشر، خانم محمدی براساس احضاریه‌ای که دریافت کرده است باید روز شنبه ۱۷ آبان ماه ۱۳۹۳ به شعبه ۲ بازپرسی دادسرای اوین مراجعه کند.



<https://hra-news.org/fa/women/asid-16>

### فعالان مدنی با انتشار بیانیه‌ای به طرح «آمران به معروف» و حملات اسیدپاشی اعتراض کردند.

بیش از ۲۴۰ تن از فعالان مدنی ایران با انتشار بیانیه‌ای به حملات اخیر اسیدپاشی در اصفهان و تلاش برخی نمایندگان مجلس برای تصویب طرح آمران به معروف اعتراض کردند و این اقدامات را نشانه‌ای از افزایش خشونت

اسیدپاشی‌های اصفهان سرنخ‌های تازه‌ای از عاملان اسیدپاشی‌ها در این شهر را فاش کرد. آقای جورکش گفته دو نفر که روی یک موتور سوار بوده و در زمان معینی اقدام به اسیدپاشی می‌کرده‌اند از سوی یک خودروی پیکان حمایت می‌شده‌اند. وی افزوده این پیکان سفیدرنگ پشت سر اسیدپاش‌ها حرکت و از آن‌ها مراقبت می‌کرده و پلیس در تلاش برای شناسایی این ماشین است. پدر این قربانی ۲۶ ساله اضافه

علیه زنان و ایجاد حاشیه امن برای خشونت‌گران دانستند.

به گزارش هرانا به نقل از رادیو فردا؛ این بیانیه به امضای فعالانی مانند شیرین عبادی، مهناز پراکند، کاظم علمداری، حسن یوسفی اشکوری، آسیه امینی، پرستو فروهر، فریبا داودی مهاجر، مه‌ری جعفری، پروین اردلان و کوهیار گودرزی رسیده است و بیان می‌کند که اسیدپاشان خیابانی و برخی از نمایندگان مجلس با طرح حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر، به دنبال عادی‌سازی خشونت علیه زنان در ایران هستند.

امضاکنندگان این بیانیه حکومت ایران را متهم می‌کنند که «فضای زندگی عمومی و شهری بر زنان را تنگتر و ناامن‌تر» کرده‌اند و در این فضا افرادی به گفته آنان «داعشی مسلک در لباس مذهب، به بهانه کنترل حجاب زنان، به زنان و دختران در ایران حمله کرده و به صورت آن‌ها اسید می‌پاشند»

<https://hra-news.org/fa/statements/asid-3>

### بیانیه کانون نویسندگان ایران در باره ی اسید پاشی های زنجیره ای

جلوگیری از اعتراض مردم، ضرب و شتم و بازداشت آنها را محکوم میکنیم  
کانون نویسندگان ایران با انتشار بیانیه ای نسبت به رویداد اسیدپاشی های زنجیره ای اخیر واکنش نشان داده و ضمن محکوم کردن این وقایع خواستار برخورد با عاملین و محاکمه علنی آنان شده است؛  
در هفته‌های اخیر چند زن جوان در شهرهای اصفهان و مشهد قربانی اسید پاشی شدند. این حمله‌ها چندان تکرار شد که به «اسید پاشی زنجیره‌ای» شهرت یافت.

ابعاد ضدانسانی و زن ستیزانه این اقدام، خشم و انزجار همگان را برانگیخت و بسیاری از مردم به ویژه زنان با حضور اعتراض آمیز خود نشان دادند که پدیده ی شوم اسیدپاشی بر چهره ی زنان هیچ نسبتی با فرهنگ مردم ایران ندارد بلکه برآمده از تفکر عقب مانده‌ای است که مشابه آن از سوی نیروهای مرتجع داعش در سطح منطقه در حال وقوع است و خشم جهانیان را برانگیخته است.

<https://hra-news.org/fa/statements/asid-2>

### بامید آزادی ایران و ایرانیان تحت ظلم و نابودی دیکتاتوران و ظالمان زمان

#### ← پشت پرده دود سیاه یک ..... "ثریا شهابی"

حکم را در اختیار خانواده ها قرار می دهند. کسانی که به دلایل مختلف مانند فقر، مذهبی بودن و یا با موقعیت بودن می توانند از اینک زندگی کسی در دستانشان قرار گرفته است"، هر نوع استفاده ای بکنند. خانواده های بسیاری هستند که "می بخشند" و نمی توانند چهارپایه را از زیر پای کسی بکشند. بنظر نمی آمد که در این کیس، خانواده قربانی چنین تمایلی داشته باشد که عذوفت انسانی نشان بدهد و بیشتر تمرکز اش بر این بود که بلکه بتواند پوشش "اخلاقی" بدهد به ضایعه انسانی که دیده بود.

اما اتفاقی که افتاد، با وجود اینکه ریحانه را اعدام کردند، موجی به راه افتاد که نه اعتبار و اخلاق برای خانواده مقتول برجای گذاشت و نه اعتبار و اخلاقی برای جمهوری اسلامی. و در انتها، ما شاهد یک نفرت و پس زدن حکم قصاص و آدم کشی های بیشتر در جامعه بودیم. بازتابش را در جامعه می توان دید که کمترین واکنشی دال بر اینکه "خوب شد خانواده نبخشید" را نمی بینید. بنظر می‌آید که خانواده مقتول، رابطه و موقعیتی که با ریحانه و کیس او داشتند، و در عین حال اهمیتی که آنها به مساله حفظ "اخلاقیات" خودشان در مقابل حقیقت می دادند، به "عذوفتی" که جامعه طلب میکرد دست زد بزنند، که دست زد زدند.

#### رهایی زن : راه جلوگیری از قصاص ها و اعدام های بیشتر چی است؟

**ثریا شهابی :** من فکر می کنم تا زمانی که قانون مجازات اعدام و مجازات قصاص وجود دارد از این دست موارد پیش خواهد آمد. بالاخره خشونت های اتفاقی و غیر اتفاقی در یک جامعه رخ می دهد و این آخرین کیس نخواهد بود. علاوه بر این موارد قصاص، مساله اعدام مخالفین سیاسی، مساله اعدام فعالانی که نظام احساس می کند جمهوری اسلامی را به خطر می اندازد، است. تا وقتی که این قوانین هست و تا وقتی که زورشان برسد، اجرا می شود.

باید بر علیه اعدام و لغو همه قوانین جزای اسلامی مانند شلاق و قصاص و ... فعالیت کرد. کاملا قابل فهم است خانواده ای که یکی از عزیزانش قتل رو مرتکب شده و در اسارت و زندان و بازجوهای جمهوری اسلامی گرفتار شده، به هر کاری برای "بدمست آوردن دل خانواده مقتول" دست بزنند. اما جنبشی که بخواهد با رفتن به دنبال خون بها گرفتن و رضایت گرفتن از خانواده مقتول، به هدف برسد، نمی تواند مساله اعدام را حل و از تکرار آن جلوگیری کند. باید علیه این قوانین اقدام کرد و نباید اجازه داد که این قوانین در جامعه اجرا شود. باید جایی که قصاصی را به اجرا درمی‌آورند، اجازه نداد. ضمن اینکه جامعه درک می کند که یک خانواده آسیب دیده و باید تلاش کند بر زخم این خانواده ها مرهم بگذارد، در عین حال جامعه باید جلوی مراسم اعدام و قصاص را در هر جا که برپا میشود، بگیرد. تا هیچ حاکم شرعی نتواند حکم قصاص بدهد. و اساسا از صدور احکام و اجرای مجازات های شرعی، مانند شلاق زدن به دلیل مخالفت و سرپیچی کردن از قوانین و یا داشتن رابطه جنسی و قوانینی نظیر این ها، که مربوط به دوران بربریت و قرون وسطاست، جلوگیری به عمل آورد.

راه جلوگیری از قصاص های بیشتر، مبارزه برای لغو قوانین جزای اسلامی به خصوص قصاص و اعدام است. تلاش برای "به رحم آوردن دل خانواده ها" برای کسانی که بخواهند فرزندانشان را از این مجازات ها نجات دهند، قابل درک است.

ادامه در صفحه ی 20

**”آخرین وضعیت پدرم“ از زبان میترا پور شجری دختر زندانی سیاسی محمد رضا پور شجری**

**پرونده سازی جدید با اتهامات واهی و آزادی ۳۸ روزه محمدرضا پور شجری**

محمدرضا پور شجری با نام مستعار سیامک مهر، وبلاگ نویس 54 ساله ای است که در سال 1389 به دلیل درج اندیشه و عقاید خود در وبلاگ شخصی اش، از طرف دستگاه قضایی جمهوری اسلامی ایران با اتهام "اقدام علیه امنیت کشور"، "توهین به مقدسات" و "توهین به رهبر" به چهار سال زندان محکوم شد، لازم به یادآوری است که از این 4 سال 8 ماه در انفرادی و زیر شکنجه بود و بعد از یکسال بدون هیچ دلیل قانونی و منطقی از بند سیاسی زندان رجایی شهر به زندان ندامتگاه مرکزی کرج و به بند جرایم خاص و در میان اشرار تبعید شد، و دوسال آخر محکومیت خود را با وجود نیاز مبرم به عمل قلب باز، بدون درمانی موثر با بیماریهایی همچون: ناراحتی قلبی، قند خون بالا، ورم پروستات، دیسک کمر و... سپری کرد و در نهایت پس از اتمام دوره چهارساله خود در اول شهریور امسال از زندان آزاد شد.

پدرم که بیم این را میداد پس از آزادی دوباره به بهانه ای دستگیر شود و همچنین بدلیل عدم احساس امنیت در داخل کشور، بلافاصله پس از آزادی اقدام به گرفتن گذرنامه خود کرد، که در نهایت و پس از بازجویی های متعدد، بجای پاسخ دادن به اینکه چرا پدرم از داشتن گذرنامه محروم شده است، به وی پیشنهاد عمل قلب باز و درمان او را دادند و پدرم نپذیرفت، چراکه با توجه به تلاشهای بین المللی و رسانه ای برای درمان پدرم مخصوصا در 2 سال پایان حبس وی و بی توجهی کامل مسولان قضایی و زندان به درمان وی، این پیشنهاد در شرایطی که پدرم از زندان آزاد شده و یک شهروند عادی به حساب می آید کمی غیر واقعی و پرابهام بود.

38 روز پس از آزادی، در تاریخ ۷ مهرماه، پدرم دستگیر و به مدت یکماه ناپدید شد. به تازگی و طی تماسی با من وضعیت خودش را شرح داد:

او در یکی از شهرهای مرزی توسط چهار مامور مسلح اطلاعات و با تهدید تیراندازی، دستگیر و ابتدا به مدت 14 روز در انفرادی اطلاعات ارومیه و تحت بازجویی های طولانی مدت و شکنجه های روحی و با دست بند و پا بند و چشم بند قرار گرفته است، و در این مدت بارها توسط بازجوی خود به اعدام تهدید شده است و بازجو خاطرنشان کرده که "با دادگاه انقلاب تهران هماهنگ خواهیم کرد برای قطعی شدن حکم اعدام وی و اگر می توانست بدون هماهنگی با واحد کرج همانجا در ارومیه حکم اعدام را به پدرم تایید می کرد".

بعد از آن با غل و زنجیر به کرج منتقل میشود و مدت 15 روز را در انفرادی بند 8 سپاه زندان رجایی شهر نگهداری می شود و در آنجا نیز تحت بازجویی شدید و فشارهای روحی و تهدید قرار می گیرد.

پس از آن به سالن 7 زندان ندامتگاه مرکزی کرج (همان تبعید گاه سابق خود) منتقل می شود و هم اکنون در انتظار دادگاهی شدن خود در آنجا سپری می کند.

در طول حدود یکماه انفرادی و بازجویی اتهاماتی را به پدرم وارد کرده اند که عبارتند از:

- 1- اقدام علیه امنیت کشور
- 2- تبلیغ علیه نظام
- 3- اقدام به خروج غیر قانونی
- 4- ارتباط با احمدشهدید و دادن اطلاعات به وی
- 5- ارتباط با سازمانها و افراد ضد انقلاب
- 6- ارتباط با سازمان ها و افراد صهیونیستی

همگی انها کذب بوده و صحت ندارد و پدرم به خاطر بعضی از این اتهامات قبلا 4 سال حبس را گذرانده است و خود وی نیز تمام این اتهامات را رد کرده است و بر بیگناهی و بی اساس بودن دستگیری مجدد خود اصرار دارد.

2 موردی که در طی بازجویی ها اتفاق افتاده بود و پدرم خواست تا حتما بازگو شود به این قرار است:

1) در مدت 4 روز اول دستگیری، بازجویان از پدرم خواستند تا با برقراری تماس و نقشه های از دخترش (من) بخواهد تا به ایران برگردد و وعده داده بودند که در صورت موفق شدن و انجام این نقشه به خیلی از مشکلات پایان خواهی داد. و در کل 100 تا 120 سوالاتی را که او در این 29 روز انفرادی مجبور به پاسخگویی و نوشتن و امضای آن بوده است، بیش از 80 درصد ان مربوط به فعالیت ها و مسایل دخترش بوده است.

2) او را مجبور کردند که بیوگرافی از احمد شهید بنویسد و ضمن اینکه احمد شهید را فردی مخالف نظام جمهوری اسلامی خواندند و فعالیت او را نه در زمینه دفاع از حقوق بشر و تنها برای براندازی حکومت قلمداد کردند، پدرم را نیز به همکاری و دادن اطلاعات به او متهم کردند. در مدت نگهداری پدرم در اطلاعات ارومیه بوده یکبار او را به بازپرسی شعبه ۹ دادرسی انقلاب ارومیه بردند و در آنجا دادیار خدادادی اقدام علیه امنیت کشور" را به او تفهیم اتهام کرده و سپس پرونده وی را برای رسیدگی به اتهام "تبلیغ علیه نظام" به شعبه ۱۲ دادرسی انقلاب کرج ارجاع می دهند.

هم اکنون پدرم در سالن ۷ اتاق ۱۰ زندان ندامتگاه مرکزی کرج در انتظار دادگاهی شدن خود می باشد.

فعالیت های نسبت داده شده به پدرم آنها تنها در ۳۸ روز آزادی، کاملا غیر واقعی و کذب می باشد، و دستگیری دوباره پدرم تنها برای پرونده سازی علیه او و قرار چندسال محکومیت جدید و از بین بردن و حذف فیزیکی او در زندان است.

با تشکر میترا پور شجری

۱۷ نوامبر ۲۰۱۴



**یکی از خوانندگان ما در رابطه با قصاص ریحانه جباری بندهایی از برنامه یک دنیای بهتر را برای ماهنامه ارسال کرده اند با سپاس از ایشان**

**موازن محاکمات**

اصل در کلیه محاکمات بر برائت متهم است. محاکمات باید بدور از تحریک و پیشداوری و در شرایط منصفانه برگزار شود. محل محاکمه، قاضی و هیات منصفه باید به نحوی تعیین شوند که این شرایط تامین گردد. متهم و وکیل او حق دارند قبل از محاکمه از کلیه ادله و مدارک و شهود دادستان، و یا طرف شاکی، مطلع شوند و آنها را بازبینی کنند. حکم هر دادگاهی حداقل یکبار قابل فرجام خواهی توسط متهم، دادستانی و یا هر دو سوی دعاوی حقوقی است. ممنوعیت دامن زدن به پیشداوری عمومی نسبت به محاکمات و افراد درگیر در آن مادام که محاکمه خاتمه نیافته است. ممنوعیت محاکمه افراد در شرایط و محیطی که فشار افکار عمومی امکان یک محاکمه بیطرفانه را سلب و یا خدشه دار کرده باشد. شهادت پلیس در محاکمات ارزشی معادل شهادت سایر شهود دارد. قاضی و دادگاه باید کاملاً از روند بازپرسی و تحقیق مستقل باشند. صحت قانونی پروسه تحقیق باید توسط قضات ویژه ای مورد نظارت و تأیید قرار بگیرد.

در قوانین جزایی تعدی و تجاوز به جسم و آسایش روحی انسان ها، خشونت علیه کودکان، خشونت علیه زنان، جرائم "ناموسی" علیه زنان، جرائم ناشی از تعصب و نفرت گروهی و جرائم توأم با اعمال خشونت و ارباب باید جرائم بسیار سنگین تری در قیاس با تعدی به حقوق ملکی و اموال اعم از خصوصی و دولتی محسوب گردند. مجازات های انتقامی و باصطلاح عبرت آموزانه باید با مجازات های معطوف به اصلاح مجرم و مصون داشتن جامعه از وقوع مجدد جرم جایگزین شود.

**حقوق متهمین و مجرمین**

بدون اعلام جرم فقط ۲۴ ساعت اجازه بازداشت وجود دارد. این بازداشتگاه موقت نباید زندان باشد، بلکه بخشی از مقر نیروی انتظامی است که تسهیلات متعارف را دارد. قبل از دستگیری باید حقوق فرد بازداشتی به اطلاع او برسد. هرکس حق فراخواندن وکیل و یا شاهد برای دستگیری و بازجویی خود را دارد. هرکس حق دارد حداکثر تا یکساعت پس از بازداشت دو بار تلفنی با وکیل و نزدیکان خویش و یا هرکس که صلاح میداند تماس بگیرد. ماموران انتظامی قبل از اعلام جرم حق ندارند بدون اجازه فرد از او انگشت نگاری کنند، عکس بگیرند و یا آزمایش های پزشکی و تست های کروموزومی بعمل بیاورند. به مجرد دستگیری باید بستگان درجه یک بازداشتی و یا هرکس که خود او تعیین کند از بازداشت وی مطلع شوند. هر نوع شکنجه، ارباب، تحقیر و اعمال فشار فکری و روانی بر افراد بازداشتی، متهمین و محکومین مطلقاً ممنوع است و مبادرت به آن جرم جنایی محسوب میشود. کسب اعتراف با تهدید و تطمیع ممنوع است. مقاومت غیر خشونت آمیز در برابر دستگیری، تلاش غیر خشونت آمیز برای فرار از زندان و یا اجتناب از دستگیری به خودی خود جرم نیست.

نیروهای انتظامی بدون کسب اجازه از خود فرد و یا از مرجع قضایی صاحب صلاحیت حق استتطاق و بازرسی شهروندان و یا ورود به اماکن خصوصی آنها را ندارند. استقلال پزشکی قانونی و نهادهای تخصصی و لابراتوارهای فنی و علمی و پزشکی که وظیفه بررسی مدارک عینی جرم را برعهده میگیرند، از پلیس و مراجع انتظامی. این نهادها باید تابع دادگستری باشند. مرجع دریافت و بررسی شکایت از پلیس باید مرجعی مستقل از پلیس و نیروهای انتظامی باشد. نتایج تحقیقات این مرجع باید علناً به اطلاع عموم برسد.

کل پرونده ها و اطلاعات نیروهای انتظامی در مورد هر فرد باید به سهولت برای او قابل دسترسی و مطالعه باشد. ناظر بودن قوانین کار و امور اجتماعی و رفاه و بهداشت عمومی بر شرایط زیست و فعالیت اقتصادی زندانیان. اداره زندانها باید بر عهده نهادهای مستقل از پلیس و نیروهای انتظامی و تحت نظر مستقیم دادگستری قرار گیرد. هیات های بازرسی منتخب مردم حق دارند به تشخیص و انتخاب خود ولو بدون اطلاع قبلی از زندان ها بازدید و بازرسی نمایند.

**لغو مجازات اعدام**

مجازات اعدام باید فوراً لغو گردد. اعدام یا هر نوع مجازات متضمن تعرض به جسم افراد (نقص عضو، تنبیه بدنی، و غیره) تحت هر شرایطی ممنوع است. همچنین مجازات حبس ابد باید لغو شود. مراجعه شود به لینک زیر یک دنیای بهتر از منصور حکمت:

<http://hekmat.public-archive.net/fa/0600fa.html>

اگر کسی مرتکب یک قتل و خطایی شود، محاکمه می شود. هیچکس حق ندارد حق حیات را از کسی بگیرد و این از بدیهات هر جامعه ی ست که مدعی آن هستیم.

دنیایی که هیچ انسانی بر انسان دیگر برتر نیست. هیچ انسانی نباید توسط انسان دیگر استثمار شود. هیچ انسانی نباید توسط انسان دیگر مورد ظلم و جنایت قرار گیرد. و برای ساختن یک دنیایی بدون خشونت و جنایت تلاش می کنم. باید باتمام توانمان بر علیه ا قوانین قرون وسطایی اعدام سازمان یافته توسط دولت ها اعتراض کنیم و هر جا که چوبه ی داری برپا شد. باید به آن حمله کرد و جان انسان ها را نجات داد به هر شکل و توانی که داریم. کسی که به هر دلیلی مرتکب خطا و جرمی می شود نباید تحت هیچ فشار روانی قرار گیرد و یا یا خطری جاننش را تهدید نکند. ولی در هیچ جای دنیا از عمل فردی که مرتکب خطایی شده بعنوان نهایت انسانیت یاد نمی شود!

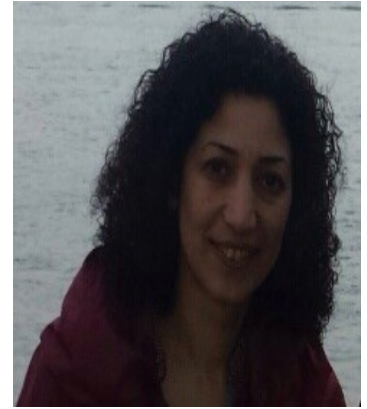
نو آرزوهای جوانی که در سرداشت و این حقش بود. حق داشت که زندگی کند، حق داشت که انتخاب کند و به آمل و آرزوهایش دست یابد.

می دانم این در کجای تاریخ مبارزاتی آمده که با جشن تولد برپا کردن می توان به قوانین قرون وسطایی اعدام اعتراض کرد. در کدام یک از کشورهایی که چوبه های داربرچیده شده و اعدام لغو شده با تفکری که نشأت گرفته از فرهنگ مردسالاری ست تقدس بجای سازماندهی اعتراضات مردمی حتی قدمی پیش برده. در کدام کشور پیشرو علیه اعدام، بجای فشار بر دولت ها که هرکسی به هر دلیلی محکوم می شود حق دارد وکیلی داشته و باید به تمام ابعاد و ابهامات پرونده دسترسی داشته باشد تا بتواند از موکلش دفاع کند. اصرار به پاکی یک محکوم هیچ دردی از ریحانه و بلکه خواست و مطالبات مبارزات مردمی علیه اعدام در هاله ای از نمایش قداست، محو خواهد شد. حتی در جامعه ی سوسیالیستی

خبر همه ی اعدام ها به سراغم آمد.

ولی مرگ ریحانه حاشیه های دیگری هم داشت داشت. در فضای مجازی ستایش ها و قداست ها، پاکی و نجابت کلماتی بود که از سوی همه کسانی که از اعدام ریحانه خشمگین بودند نثار ریحانه می شد. ستایشی که تعجب آور بود و بیشتر از آن تاسف آور، رگ های غیرت و ناموس پرستی دوباره بالا زده بود و بوی متعفن تعصب تمام فضای افکار عمومی را پر کرد و هرکس سعی داشت در مدح ریحانه چیزی بگوید، حتی شعرهای عاشقانه سرودند و محبوب دل ها شد و به گونه ای ریحانه را توصیف کردند که گویا ریحانه دختری بوده آفتاب و مهتاب ندیده. ریحانه قهرمان شد و بسیاری از اپوزیسیون ها حتی بعد از مرگ برایش جشن تولد بپا کردند.

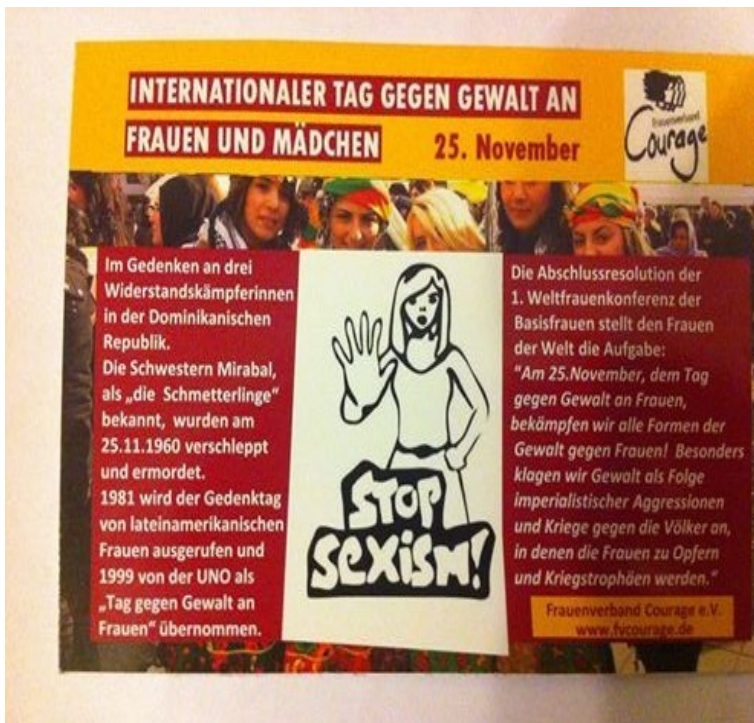
ریحانه هرکه بود و هرچه بود قبل از هر چیز یک زن بود، یک دختر، با احساسات و عواطفی انسانی که می خواست عاشق شود دوست داشته باشد و دوستش بدارند. با بلند پروازی ها و آمل



### در حاشیه اعدام ریحانه

شراره رضایی

آن شب، من هم مثل صدها نفر خواب نمی برد، آن شب تلخ که ریحانه روی لبه پرتگاهی قرار داشت و همه منتظر بودند که بشنوند آیا نجات پیدا خواهد کرد یا نه؟! زندگی انسانی درگرو یک کلمه بود "می بخشم" یا "نمی بخشم". صبح قبل از هرکاری سراغ اینترنت رفتم تا بدانم چه بر سر ریحانه آمد. "ریحانه اعدام شد!" تیتر خبرها بود. همان بغض و همان دردی که تمام وجودم را بی حس می کرد مثل همیشه پس از شنیدن



## مجموعه قوانین ویژه زنان در روژناوا (زنان - مصوب 1 نوامبر 2014)

### اصول اساسی و مقررات عمومی ویژه زنان

نظر به آسیب پذیری زنان در جوامع ما از طریق القاء مفاهیم مردانه بر بسیاری از معضلات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و روانی، و ظلم و ستم و به حاشیه راندگی و عقب ماندگی و محرومیت از حقوقی که این واقعیت به زن تحمیل می کند، علاوه بر میراث سنتی، که مانع از پیشرفت زنان و سدی برای آرمان آینده ای بهتر برای زنان است، و وجود قوانین و مصوبات عاملین استبداد- بر علیه زنان- که گواه عمیقی ست بر وجود و ادامه مبارزه زنان برای رسیدن به حقوقشان، و در عین حال بازتاب می دهد که نفی آن بی-عدالتی- نه تنها وظیفه زنان بلکه وظیفه کل جامعه است، همچون طلاق با خواست یک طرف، ازدواج اجباری و چند همسری و مسائل بی شماری از این دست که فشار و لطمات آن تا به امروز وجود دارد؛ باور ما به اهمیت نقش زن در خانواده است که هسته اساسی جامعه را تشکیل می دهد و همانا آزادی زن شرط اساسی ایجاد خانواده دموکراتیک و جامعه ی آزاد خواهد بود، و همچنان مبنای اداره هر سطح جامعه از تقویت نقش زن و مشارکتش در ساختن و پیشرفت آن جامعه محقق می شود؛ بنابراین همانا زنان به مبارزه تا دستیابی به ضمانت موکد قانونی برای حفظ کرامت و به دست آوردن آزادی و حق بر خود و فرزندانشان ادامه خواهند داد و پس از این در حاشیه ماندن را نخواهند پذیرفت. و جنبش آزادی زنان ضرورتی برای مقابله با تمامی اشکال عقب ماندگی و خشونت و جنایت است.

و از آنجا که تضمین آزادی زن و حقوقش از اهداف پایه ای برای خودمدیریتی دموکراتیک است، باید به تمام مسائل مهم زنان در جامعه و رفع کمبود های آن در تمام زمینه ها و تامین امنیت و آسایش برای زنان و دفاع از زنان در مقابل آزار و خشونت بپردازد و حقوق قانونیشان را تضمین کند.

برای این منظور، ما تصمیم به تدوین مجموعه اصول اساسی و مقررات عمومی ویژه زنان، متضمن برابری عملی در راستای ایجاد یک جامعه آزاد دموکراتیک-اکولوژیک گرفتیم.

### اصول اساسی

1. مبارزه با ذهنیت استبدادی ارتجاعی در جامعه و وظیفه تمامی افراد در مناطق خودمدیریتی دموکراتیک است .
2. برابری زن و مرد در تمام حوزه های زندگی شخصی و عمومی.
3. حق اجرا و انتخاب در تمامی مناصب برای زنان.
4. التزام به اصل مدیریت مشارکتی در تمامی نهادها.
5. حق زنان برای تشکیل سازمان های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و سازمان دفاع مشروع و هر سازمان ویژه دیگری که قرارداد اجتماعی را نقض نکند.
6. حضور یک نماینده از نهاد زنان و نهاد حقوق بشر به عنوان ناظر بر بحث قوانین صادره در شرایط ویژه در شورای قانونگذاری، با دعوت قبلی از سوی شورا.
7. صدور قوانین ویژه زنان در شورای قانون گذاری خواست زن را عین اعتبار قرار میدهد .
8. برابری زن و مرد در دستمزد و پرداخت حقوق.
9. برابری شهادت زن و شهادت مرد از نظر ارزش قانونی.
10. ممنوعیت ازدواج دختر بدون رضایت شخصی اش .
11. الغاء مهریه به عنوان ارزشگذاری مادی با هدف تملک زن، و جایگزین کردن آن با مشارکت دو طرف برای تامین زندگی مشترک .
12. قانونمند کردن ازدواج شهروندان
13. ممنوعیت چند همسری
14. حق تقاضای طلاق برای هر دو طرف و غیر مجاز شمردن طلاق با خواست تنها یک طرف.
15. برابری زن و مرد در تمامی مسائل ارثی
16. ممنوعیت ختنه دختران و ازدواج با اطفال- زیر هجده سال بر اساس قوانین حقوق کودک- و ازدواج بدل از ديه.
17. قتل ناموسی جرم قلمداد می شود و جزای کامل بر ارکان مادی و معنوی و قانونی برای آن در نظر گرفته شده و مرتکب آن با مجازات های در نظر گرفته شده برای قتل عمد در قانون جزایی مجازات خواهد شد.
18. مجازات برابر برای زن و مرد در خصوص خیانت در ازدواج.
19. خرید و فروش زنان و کودکان در تمامی اشکال جرم محسوب شده و مجازات بسیار شدید برای مجرم در پی خواهد داشت ؛ کلیه اشکال خرید و فروش مشمول قانون خواهند بود( استثمار جنسی - کار کودکان - قاچاق اعضاء بدن).
20. ممنوعیت خشونت و تبعیض بر علیه زنان، و تبعیض بر علیه زنان به عنوان عمل خلاف قانون تحت پیگرد قرار می گیرد و مبارزه با کلیه اشکال خشونت و تبعیض از طریق توسعه ساز و کارهای قانونی، و خدمات حفاظت از برابری و پیشگیری از خشونت و درمان قربانیان خشونت و وظیفه اداره خودمدیریتی دموکراتیک است .

21. تضمین حقوق کودکان و حمایت آنها در برابر تمامی اشکال خشونت و استثمار وظیفه اداره خودمدیریتی دموکراتیک است.
- مقررات عمومی:**
22. برابری زنان و مردان در شمول قانون شهروندی.
23. برای فرد و خانواده و بطور ویژه کودکان و زنان اداره خودمدیریتی دموکراتیک مکلف می شود به تامین بیمه سلامتی و اجتماعی و تامین ملزومات اساسی معیشتی برای یک زندگی آزادانه و شرافتمندانه و ارائه حمایت های لازم برای زنان تک سرپرست خانواده و سالخورده.
24. ممنوعیت ازدواج دختران قبل از پایان هجده سالگی.
25. حق حضانت کودکان تا پایان سن پانزده سالگی به مادر تعلق دارد، مادر چه ازدواج کرده باشد یا نه، بعد از سن ۱۵ سالگی فرزند تصمیم می گیرد که با پدر زندگی کند یا مادر.
26. فرزندان زیر پانزده سال برای سفر باید از والدین اجازه داشته باشند.
27. در مسائل خاص زنان و خانواده که در دادگاه مطرح می شوند حضور یک نماینده از مرکز زنان و اخذ رای مشورتی وی الزامی است.
28. زنان از حق مرخصی زایمان با پرداخت حقوق برای سه فرزند برخوردارند.
29. در زمان جدایی زن بر بردن زیورالات طلا و اشیائی که در هنگام ازدواج همراه داشته (جهیزیه) و یا چیزی معادل قیمت آن محق است مگر اینکه در اختیار زن باشند و یا اینکه توسط مرد پرداخته شده باشد.
30. اداره خودمدیریتی دموکراتیک موظف است برای زنان باردار و شیرده که دوران محکومیت را می گذرانند مراکز ویژه ای تاسیس کند که در دوران گذراندن محکومیت با توجه به وضعیت مادر و جنین به امور آنها رسیدگی شود.
31. این قانون از زمان انتشار در جراید رسمی از اعتبار اجرایی برخوردار است.

صادر در 1-11-2014

حمیدی دهام العاصی، هدیه علی یوسف

رئیس مشترک کانتون جزیره

**توضیح ضروری:** من حقوقدان نیستم و این ترجمه هم مطلقاً غیر رسمی ست؛ ترجمه دقیق و حقوقی مبانی و قوانین از تریبون های رسمی اعلام خواهد شد.

### ← پشت پرده دود سیاه یک ..... "ثریا شهابی"

اما به عنوان یک حرکت اجتماعی، متأسفانه کمکی نمی کند تا جلوی اعدام ها و قصاص ها گرفته شود. اعدام قتل عمد نقشه مند است. اگر هنگامی که آن اتفاق افتاد، یک تصادف می توانست جلوی قتل سربندی را بگیرد، و ریحانه از یک دختر ۱۹ ساله دانشجوی به "قاتل" تبدیل نشود، اگر هزار و یک فاکتور می توانست جلوی آن را بگیرد، آموزش، تامین اجتماعی و هزار و هزار فاکتور دیگر می توانست جلوی قتل سربندی را بگیرد، یا در کیس قتلی که توسط بهنود شد و احسان کشته شد، عوامل تصادفی متعددی می توانست مانع قتل شود، اما هیچ چیزی نمی تواند جلوی قصاص را بگیرد چون قانون پشت آن است! قاضی پشت آن است. از نظر سیستم نمی توان جلوی آن را گرفت این قتل عمد و نقشه مندی است که می نشینند و بازی روانی طی ۴ سال ۵ سال بر سر یک خانواده در می آورند، دست آخر حکم را به اجرا در می آورند و اسمش را می گذارند عدالت.

باید بر علیه این عدالت کثیف و انتقام جویانه و بخصوص قرون وسطایی قصاص بود. اگر راهی است این است که برای لغو قانون اعدام، لغو همه ی مجازات اسلامی که متعلق به عهد بربریت است، باید مقابله کرد. باید خواهان لغو این قوانین باشیم. نباید اجازه داد حکم شلاق بر بدن کسی به اجرا در آید، چه برسد به اینکه بروند شلاق را بخرند و یا اینکه حکم شلاق و قصاص صادر کنند. راه آن مقابله علیه اعدام و مبارزه بر علیه مجازات های اسلامی و لغو تمامی قوانین اسلامی از قوانین قضایی کشور و مناسبات اجتماعی و سیاسی جامعه است. و طبعاً جنبشی که بتواند این را کار را بکند، بنظر من جمهوری اسلامی را به زیر کشیده است.

**رهایی زن:** ثریا شهابی عزیز با سپاس از اینکه نظر خود را باینندگان ما در میان گذاشتید.  
**ثریا شهابی:** من هم سپاسگزارم از وقتی که در اختیار من قرار دادید.

**مقاومت و مبارزات مردمی سنگت ناپذیر است، به اتحاد و نیروی خودباور داشته برای ساختن دنیای بهتری!**

**امام جمعه تبریز از ورود "نیروهای زن سپاه و بسیج" به "برخورد با بدحجابی" خبر داد**

استان وایر: محسن مجتهد شبستری، نماینده رهبر جمهوری اسلامی در آذربایجان شرقی، از ورود "نیروهای زن سپاه و بسیج" به برخورد با "بدحجابی" در این استان خبر داد.

به گزارش ایرنا، تبریز، محسن مجتهد شبستری شامگاه جمعه شانزدهم آبان ماه، در دیدار با "خانواده شهیدان یعقوب، رضا و محمد آذربادی حق"، ضمن تاکید بر "اهمیت و ضرورت رعایت موازین اسلامی به ویژه حجاب اسلامی"، گفت که "ضرورت رعایت موازین اسلامی به ویژه حجاب اسلامی بارها به مسئولان و مردم تاکید شده و در این خصوص توصیه های بسیاری به مسئولان نیروی انتظامی و سپاه داشتیم و قرار است در این زمینه با همکاری یکدیگر رعایت این فریضه را در جامعه پیگیری کنند".

نماینده علی خامنه ای در آذربایجان شرقی و امام جمعه تبریز، درباره چگونگی همکاری سپاه و بسیج با نیروی انتظامی برای برخورد با بدحجابی، گفت: "با توجه به اینکه نیروی انتظامی کارکنان زن کافی برای فعالیت در این عرصه را ندارد، قرار است نیروهای زن سپاهی و بسیجی در این حوزه با نیروی انتظامی همکاری کنند".

محسن مجتهد شبستری همچنین خواهان اقدامات جدی در ادارات دولتی برای رعایت حجاب شد و گفت: "هرچند استاندار آذربایجان شرقی موضوع رعایت حجاب را به ادارات ابلاغ کرده است ولی در این زمینه باید علاوه بر دستورالعمل های اداری به صورت عملی نیز اقدامات جدی صورت گیرد".

**کاهش ۶۰۰ هزار نفری زنان شاغل تحت پوشش تامین اجتماعی - آبان ۱۷م، ۱۳۹۳ / Author: روشنگری**

رئیس اتحادیه زنان کارگر از کاهش ۶۰۰ هزار نفری زنان شاغل تحت پوشش تامین اجتماعی در سال های اخیر خبر داد. «سهیلا جلودارزاده» در گفت و گو با خبرنگار ایلنا با اشاره به اینکه دو و نیم میلیون زن سرپرست خانوار در کشور وجود دارد، اظهار کرد: بیش از یک میلیون نفر از این زنان بیمه نیستند.

وی همچنین در مورد عملکرد فراکسیون زنان مجلس شورای اسلامی در ارتباط با بهبود وضعیت زنان کارگر گفت: این فراکسیون در مدت فعالیت خود به جز طرح افزایش مرخصی زایمان که با منفعت ها و ضرر هایی همراه بوده، اقدام دیگری برای زنان کارگر انجام نداده است.

**با واگذاری مدارس دولتی به بخش خصوصی**

**دستمزد معلمان به نصف حداقل دستمزد کاهش پیدا می کند ۲۱ آبان ۱۳۹۳ - نویسنده: خسرو صادقی بروجنی**

برنامه دولت در واگذاری مدارس دولتی به بخش خصوصی کلید خورده است و قرار است تا ده درصد از کل مدارس کشور به این بخش واگذار شود. این برنامه دولت را می توان مرحله جدیدی از خصوصی سازی در آموزش و پرورش کشور دانست. اگر چه گفته شده در روش جدید شهریه ای از دانش آموزان دریافت نمی شود اما بنا به گفته فعالین صنفی معلمان، با اجرای این طرح، کیفیت آموزشی و معیشت آموزگاران کشور به شدت تهدید می شود تا جایی که این طرح دستمزد معلمان را تا میزان نصف حداقل دستمزد مصوب سال ۹۳ کاهش می دهد.



در گام اول اجرای این طرح در کل ۹۰۰ مدرسه دولتی با حدود ۱۰ هزار دانش آموز به بخش خصوصی واگذار شده است و بنا بر آن، قرار است تا ده درصد از کل مدارس کشور خصوصی شود. به گفته یک فعال صنفی معلمان، با توجه به اینکه ده درصد از مدارس ما نیز غیرانتفاعی است و مدارس دولتی نیز در عمل نیمه رایگان هستند، به صراحت می توان گفت با اجرای این طرح، آموزش و پرورش دولتی و رایگان از بین می رود. عضو کانون صنفی معلمان ایران، با بیان این مطلب که خصوصی سازی آموزش و پرورش به ده روش مختلف

در جهان در حال اجرا است اظهار داشت خصوصی سازی در هر حالت نمی تواند برای آموزش و پرورش مفید باشد. به گفته یک فعال صنفی معلمان، با توجه به اینکه ده درصد از مدارس ما نیز غیرانتفاعی است و مدارس دولتی نیز در عمل نیمه رایگان هستند، به صراحت می توان گفت با اجرای این طرح، آموزش و پرورش دولتی و رایگان از بین می رود.

## برای همکاری با سازمان رهائی زن می‌توانید با نمایندگان آن در کشورهای مختلف تماس بگیرید

سن دیگو جنوب کالیفرنیا: **فیروزه فرهی**

تلفن تماس: 858-531-1344

ایمیل: [firouzeh.farrahi@yahoo.com](mailto:firouzeh.farrahi@yahoo.com)

Location: 5240 fiore TER #213

San Diego"Ca 92122

جلسات کانون رهایی زن هر دوماه یکبار برگزار میشود و از طریق فلایر و ایمیل به اطلاع همگان خواهد رسید.

انگلستان: **دیانا نامی**

تلفن تماس : 00447862733511

ایمیل:

دیگر نقاط آمریکا : **مینو همتی**

ایمیل: [MinoHemati@GMail.com](mailto:MinoHemati@GMail.com)

استکهلم : سوئد: **بری زارع**

تلفن تماس : 0046762308064

**رعنا کریم زاده**

تلفن تماس : 0046739286842

آدرس : ABF, Halndenterminalen 3

ساعات ملاقات، شنبه ها یک تا پنج بعد از ظهر

دیگر نقاط سوئد : **سالار کرداری**

تلفن تماس: 0046700194503

گوتنبرگ : **آفاق وکیلی**

تلفن تماس: 0046762518188

ایمیل: [rahai\\_zan@yahoo.com](mailto:rahai_zan@yahoo.com)

آلمان: **شراره رضائی**

تلفن تماس : 004915210189801

ایمیل: [Shararehzaei.p@googlemail.com](mailto:Shararehzaei.p@googlemail.com)



تلوویزیون رهائی زن از "گامال یک" روی ماهواره "ملت برد" هر هفته روزهای جمعه 17:30 به وقت

تهران و بازه‌نخ، شنبه 17:30 به وقت تهران می‌توانید بیننده تلویزیون رهائی زن باشید

فرکانس ماهواره:

Frq 11179

Syb 27500

Pol H

FIC 3/4

میوه‌ستی از نوامبر سال 2004 به تهیه و تولید این برنامه پرداخته و مسایل و مضامین زنانه در ایران و خارج از

ایران را با میهمانان برنامه بحث میگذارد.